

# پیکار جوانان

## نشریه عمومی



# جنبش انقلابی جوانان افغانستان

حمل ۱۳۹۳ (اپریل ۲۰۱۴)

شماره (۲۱)

دور دوم

## گزارشی

### از پخش پوسترهای تحریم قاطعانه انتخابات ۱۳۹۳ در کابل

صفحه ۵



## چهره قلابی دور سوم انتخابات ۱۳۹۳ رژیم پوشالی و روند انتخابات در هرات

امروز ۱۶ حمل ۱۳۹۳، دور سوم انتخابات دروغین رژیم پوشالی راه اندازی گردیده است.

این انتخابات بصورت کل چهره نمادینی داشت که برای افراد فاقد شعور سیاسی و فاقد خط انقلابی درک آن مشکل بود. بدین خاطر هم بود که بیشترین انعکاسات رسانه ها ازدحام مردم را در این پروسه به نمایش گذاشت که گزارشات شان را فقط از سطح شهرهای افغانستان خصوصا شهر هرات ارائه می کردند. صفحه ۲

## انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده باید قاطعانه تحریم گردد!

صفحه ۷

صفحه ۸

## گزارش انتخابات نامی ۱۳۹۳ افغانستان

صفحه ۱۰

## شرکت در انتخابات یا تکمیل پروسه ی تسلیم طلبی

صفحه ۱۲

## مرگ "مارشال محمد قسیم فهیم" در هاله ای از ابهام

## چهرهٔ قلبی دور سوم انتخابات ۱۳۹۳ رژیم پوشالی

و

### روند انتخابات در هرات

گزارشگر پیکار جوانان : ۱۷ حمل ۱۳۹۳

رسیدم. تمام این نقاط پر بود از جمعیتی که برای رای دهی صف کشیده بودند. از تمام این نقاط به دو حوزه داخل شدم: یکی مکتب صلاح الدین سلجوقی، که به خواجه کله موقعیت دارد و دیگری لیسهٔ حوض کرباس. داخل سایت های انتخاباتی شدم. اطراف را پولیس جنائی، پولیس شهری، اردو، استخبارات دولتی با تمام تدابیر شدید امنیتی حفاظت می کردند. هنگامیکه داخل شدم عسکر دم دروازه مرا تلاشی نمود و گفت میخواهی رای بدهی؟ گفتم نه. تعجب کرد، فکر می کرد شوخی می کنم، خودش را هم خنده گرفت و اجازه داد که داخل شوم.

داخل حیاط شش ردیف مردم به صف ایستاد بودند. سه نفر عسکر هم به کف دست مردم نوبت شان را می نوشت. کف دست من نوشت ۵۵۴. پرسیدم این چیست؟ گفت نوبت تو نفر ۵۵۴ ام است. بعد ما را داخل صف راهنمایی کرد. یکی از ناظرین انتخاباتی که مرا میشناخت نزدیک من آمد و گفت خیریت اینجا چی میکنی؟ از چقدر راه دوری اینجا آمدی؟ مگر به منطقهٔ شما مرکز رای دهی نبود؟ گفتم بود خیلی شلوغ بود. بعد مرا از داخل صف بیرون آورد و با خود به داخل برد. داخل که می شدیم، ناظرین انتخاباتی متعددی نشسته بودند و فقط نگاه می کردند. پرسیدم اینها چرا رای نمی دهند؟ گفت اینها همه ناظرین انتخاباتی هستند. در هرات ۱۶۶ کاندید شورای ولایتی است که هر کاندید به تعداد ۶ نفر تا ۸ نفر ناظر انتخاباتی در هر حوزه دارد. گفتم خوب اگر قرار باشد که تمام اینها هر کدام ۶ نفر ناظر داشته باشند که تعداد ناظرین تنها یکهزار نفر میشود. گفت بله همینطور است. البته هر کاندید ریاست جمهوری هم به همین تعداد ناظرین دارند. خلاصه یک طرف سالون فقط ناظرین حضور داشتند و

امروز ۱۶ حمل ۱۳۹۳، دور سوم انتخابات دروغین رژیم پوشالی راه اندازی گردیده است.

این انتخابات بصورت کل چهرهٔ نمادینی داشت که برای افراد فاقد شعور سیاسی و فاقد خط انقلابی درک آن مشکل بود. بدین خاطر هم بود که بیشترین انعکاسات رسانه ها ازدحام مردم را در این پروسه به نمایش گذاشت که گزارشات شان را فقط از سطح شهرهای افغانستان خصوصا شهر هرات ارائه می کردند.

کمیسیون انتخابات اعلام نمود که ۱۳ میلیون افراد واجد شرایط انتخابات درین دوره موجود است و ۱۳ میلیون برگه رای دهی برای کاندیدان شوراهای ولایتی رژیم و ۱۳ میلیون برگه رای دهی برای کاندیدان ریاست جمهوری رژیم به چاپ رسیده و به دسترس سایتهای انتخاباتی قرار داده شده است.

وقتی من به یکی از حوزه های انتخاباتی سر زدم در آنجا ازدحام مردم بسیار زیاد دیده میشد. گفتم شاید ازدحام مردم در دیگر مناطق شهر کمتر به چشم بخورد. به این خاطر به چندین حوزهٔ انتخاباتی دیگر رفتم. از مسجد جامع نوآباد شروع کردم، آنجا ازدحام مردم زیاد به چشم میخورد. سپس به سمت گازرگاه رفتم. پشت زیارت خواجه عبدالله انصاری هم دو مرکز رای دهی بود که آنجا هم مردم زیادی به صف ایستاد شده بودند و خبرنگاران زیادی در حال مصاحبه با مردم بودند. همانطور به سمت گوهر شاد بیگم آمدم. هنگامیکه به لیسه گوهرشاد رسیدم والی هرات هم به حوزه داخل شد. اینجا دیگر توقف نکردم، ولی مردم بسیار بیر و بار چسبانده بودند. مستقیماً به لیسهٔ جامی رفتم و سپس لیسه های انقلاب، لیسه مهری، مسجد جامع کبیر برامان و همانطور به لیسه حوض کرباس

در طرف دیگر قوای امنیتی و در وسط سالون هم یک ردیف مردم که برای رای دهی آمده بودند.

سر میز رای دهی دو نوع مواد بود: یکی بوتل رنگی بود که پنجه مردم را رنگه تیره آبی میکرد و می گفتند که برای ۲۴ ساعت باقی میماند و دیگری یک نوع اسپری سفید رنگی بود که به روی شصت مردم می زدند. وقتی از ناظر انتخاباتی پرسیدم این دیگر چیست؟ گفت این ماده ای است که بی رنگ و بی بوی است و روی ناخن افراد با فشار زده میشود. این رنگ زری سفید است که به روی ناخن هک میماند و برای بیست و چهار ساعت باقی خواهد ماند ولی با چشم دیده نمیشود. ولی وقتی شما با چراغ لیزری روی آن روشنی بیندازید رنگ زری برجسته میشود و نشان می دهد که این فرد قبلا رای داده است. به این ترتیب گویا میخواهند از تقلب جلوگیری کنند.

مردم یکی پشت دیگری به صف رای دهی می آمدند و می رفتند. در همین اثناء برایم زنگ آمد، زنگ مایل را اوکی کردم و با تشویش گفتم چی؟ خوب حتما می آیم. سپس به ناظر انتخاباتی گفتم که عاجل باید شفاخانه بروم. گفت خیریت است؟ گفتم بله کاکایم به حمله قلبی دچار گردیده است، باید زود شفاخانه بروم. بعد خداحافظی کردم و به این بهانه بیرون شدم.

جالب اینجا بود که برگه های رای دهی تمام شده بود و مردم منتظر آمدن برگه ها به صف نشسته بودند. لیسه صلاح الدین سلجوقی و حوض کرباس دو لیسه ای بود که به عنوان مرکز انتخاباتی راس ساعت یازده برگه های رای دهی شان خلاص شده بود.



اینجا دیگر چهره قلابی دور سوم انتخابات ۱۳۹۳ برجستگی خاص خود را به نمایش گذاشت. آنجا همه بحث این را داشتند که چطور ۱۳ میلیون برگه چاپ شده که به سایت های انتخاباتی نرسیده است؟ حتما کاسه ای زیر نیم کاسه است. بله همینطور هم هست. زیرا هرچه برگه های انتخاباتی کمبود باشد، بهتر می توانند به تقلب وسیع دست زده و فرد مورد نظر اشغالگران را بر مسند چاکر پیشگی بنشانند.

انتخابات ساعت ۵ عصر در هرات خاتمه یافت و شمارش آراء شروع گردید. این شمارش آراء تا نیمه های شب در اکثر حوزه های انتخاباتی ادامه داشت. ساعت یک نصف شب ۱۶ بر ۱۷ حمل بود که ستاد انتخاباتی داکتر عبدالله از طریق تلویزیون ترقی و تمدن شکایت خود را رسانه ای کرد و اعلام کرد که برگه های انتخاباتی کمبود آمده و ناظرین انتخاباتی گفته اند که در اکثر سایتها با کمبود برگه و پاک شدن رنگ مواجه شده اند و همچنان در جاهائی هم دیده شده که هر فرد چندین مرتبه به کاندید مورد نظرش رای داده است. انتقاد ستاد انتخاباتی داکتر عبدالله مستقیما متوجه کمیسیون انتخابات بود. اینجا بود که باز هم چهره تقلب گرایانه رژیم بار دیگر به روی پرده های تلویزیون برجستگی خود را به نمایش گذاشت.

به هر حال باید دیده شود که این انتخابات چه عواقبی را می تواند در پی داشته باشد.

و اما چهره نمادین این انتخابات:

متاسفانه مردم ستمدیده افغانستان بارها توسط اشغالگران و رژیم مزدور منش آنها مورد سوء استفاده قرار گرفته اند و این بار هم می خواهند از رای بخشی از مردم سوء استفاده نموده و رژیم دست نشانده بعدی را مشروعیت قانونی بدهند.

حاکمان پویشالی فعلی در افغانستان را یک مشت افراد خاین و وطنفروش تشکیل داده اند. این افراد اقلیت اندک جامعه ما را تشکیل میدهند؛ ولی چون از حمایت های مالی و نظامی امپریالیستهای اشغالگر امریکائی بهره میبرند، می توانند بخشی از اکثریت عظیم جامعه ما را به دنبال اهداف شوم سیاسی شان

نشان می دهد که یا انتخابات به دور دوم قدم خواهد گذاشت و یا اینکه در همین دور اول برد با اشرف غنی احمدی زی خواهد بود. دیده شود که نتایج به چه چیزی منجر خواهد شد.

موضوع دیگر، دلچسپی بیش از حد افراد مربوط به ملیت هزاره در مراکز رای دهی محله حاجی عباس، اسحاق سلیمان و جبرئیل به رای دهی بود. متأسفانه مردمان تحت استثمار و ستم افغانستان دایماً فریب نیرنگ اجانب را خورده و بار بار از یک سوراخ گزیده شده اند. مگر ملیت هزاره فراموش کرده است که چه جنگ های داخلی خانمانسوزی به سرکردگی سیاف و محقق و یا خلیلی رخ داد؟ همچنان است جنگ هزاره ها و کوچی ها که بار بار شاهد آن بوده ایم. اما امروز همین جنایتکاران جهادی در رکاب امریکا بر سر یک دسترخوان نان می خورند و در تیم های انتخاباتی واحد در تلاش تصاحب چوکی های ریاست جمهوری و معاونین رئیس جمهوری رژیم دست نشانده هستند.

مردمان محروم ما باید بیدار شوند. تحقق این امر قبل از همه بیداری، هوشیاری و فعالیت خستگی ناپذیر کسانی را میطلبد که دارای شعور سیاسی و خط و مشی انقلابی هستند. کم کاری ما در میان توده ها باعث ازدحام نیرو در طرف اشغالگران و مرتجعین می گردد. هر قدر ما پاسیو شویم به همان اندازه دشمن قوی تر خواهد شد. به همین خاطر هم هست که ما نیازمند تحرک بیشتر و احساس مسئولیت بالاتر هستیم. جنبش انقلابی کشور باید هوشیار و بیدار بوده و در راه بسیج هر چه فشرده تر توده های مظلوم حرکت نماید.

خبر دیگر این است که شبکه تلویزیونی آریانا در خبرهای ساعت ۸ شب اعلام نمود که تقریباً ۳،۵ میلیون نفر تا ساعت ۲ بعد از ظهر برای رای دهی حاضر شده اند. از طرف دیگر تلویزیون بی بی سی (بلندگوی امپریالیزم انگلیس) اعلام نمود که حسب گزارش کمیسیون انتخابات "افغانستان" ۷ میلیون تن درین انتخابات شرکت کرده اند.

به خوبی هویدا و آشکار است که وقتی از مجموع ۱۳ میلیون واجدین شرایط اعلام شده توسط کمیسیون انتخابات، صرفاً ۷ میلیون نفر در رای دهی شرکت کرده

بکشانند و از نا آگاهی توده های مظلوم این سرزمین سوء استفاده کنند. آنها خوب میدانند که فقر، بیکار و بیچارگی دمار از روزگار مردم تحت استثمار و ستم کشور در آورده است. آنها که نیازمند کار و مساعدت مالی و تامین معیشت زندگی شان هستند، فریب نان دادن ها و دیگر "کمک" هایی را که برای شان صورت می گیرد، میخورند. در راستای چور و چپاول دارائی های عامه کشور و مردمان کشور این وطنفروشان از هیچ سعی و تلاشی دریغ نمی کنند. ولی کسانی چون عبدالله عبدالله در جریان تبلیغات شان می گویند:

« شما برای من رای بدهید و من قدرت را به شما بر می گردانم. »

یعنی تا حال شوونیزم غلیظ پشتون حاکم بود، اما حالا متوجه باشید که دیگر برای پشتون ها جایی نیست؟ این حرف وی مردم را به بیراهه می کشاند و تبارزات ناسیونالیستی ملیتی را به اوج خود میرساند. به این خاطر هم هست که مردم در میان خود وقتی تبصره میکنند می گویند:

« هر چه باشد از قوم تاجیک است. هم زبان ماست و خوب هست که این باشد. »

به این خاطر هم هست که شمارش مقدماتی آراء در هرات، برد بیشتر را به نفع داکتر عبدالله نشان می دهد. تا ساعاتی پس از نیمه شب وقتی سایت های انتخاباتی شمارش آراء را اعلام میکردند میگفتند بیشترین آراء از داکتر عبدالله است. طوریکه در مسجد جامع کبیر برامان ۱۷۰۰ رای از عبدالله، ۱۳۰۰ رای از سیاف و بقیه ۳۰۰ یا ۴۰۰ رای از دیگران را نشان می دهد همچنان گزارش سایت انتخاباتی جبرئیل حاکی است که بیشترین رای از ملیت هزاره به داکتر عبدالله بوده است (۷۲۱۹ رای از عبدالله، ۲۲۸ رای از زلمی رسول، ۱۴۷ رای از اشرف غنی احمد زی، ۶۲ رای از سیاف و ۵۳ رای از گل آقا شیرزی). بقیه سایت ها نیز به همین منوال بوده است.

اما ساعت ۱:۳۰ صبحگاهان یکشنبه مورخ ۱۷ حمل تلویزیون ترقی و تمدن در زیر نویس اخبارش ذکر کرد که در اکثر ولایت شرقی و شمالی کشور رای گیری ۹۰٪ به نفع اشرف غنی احمدی تمام شده است. این وضعیت

دلیل دوم این است که رژیم قادر نگردید در میان پناهندگان خارج از کشور به برگزاری انتخابات دست بزنند.

دلیل سوم این است که در مناطق وسیعی از دهات کشور، علیرغم باز بودن سایت های انتخاباتی، تعداد زیادی از مردم در انتخابات شرکت کردند.

دلیل چهارم این است که اکثریت زنان کشور بنا به سلطه شوونیزم مرد سالار فیودالی نمی توانند در انتخابات شرکت نمایند.

دلیل پنجم هم این است که تیم های رقیب انتخاباتی در جریان رای گیری علیه یکدیگر و به نفع خودشان به تقلبات دست زدند و از جمله به دزدی کارت های انتخاباتی دست یازیدند.

اکنون باید منتظر ماند و دید که این انتخابات نمایشی و پر تقلب به نفع کدام چاکر اشغالگران رقم می خورد.

باشند، مجموع شرکت کنندگان در انتخابات کمی بیشتر از ۵۰٪ بوده است. در دور اول انتخابات رژیم مجموع افراد واجد شرایط ۲۰ میلیون نفر محاسبه شده بود، ولی ۱۰ سال بعد یعنی در دور دوم انتخابات رژیم، این رقم به ۱۳ میلیون تقلیل یافته است. این واقعاً جالب است، چرا که حد اقل در طی این سال ها تعداد افراد واجد شرایط شرکت در انتخابات باید سه یا چهار میلیون نفر افزایش یافته باشد. لذا با توجه به این مسئله باید گفت که در انتخابات امسال کمتر از یک سوم مجموع افراد واجد شرایط در انتخابات شرکت کرده اند و بیشتر از دو سوم این افراد در انتخابات شرکت نکرده اند. به عبارت دیگر انتخابات از جانب توده های مردم بطور قاطعانه مورد تحریم قرار گرفته است.

دلیل اول آن این است که از میان ۷۴۰۰ مرکز انتخاباتی، فقط در ۶۲۰۰ مرکز انتخابات برگزار گردید.

## گزارشی

### از پخش پوسترهای تحریم قاطعانه انتخابات ۱۳۹۳ در کابل

گزارشگر پیکار جوانان : ۱۳ حمل ۱۳۹۳

دست نشانده شان را قاطعانه تحریم نمود و امسال نیز در کنار پخش اعلامیه ها و شبنامه ها، با توزیع بیش از ۱۰۰۰ پوستر به زبان های پشتو و دری در مناطق مختلف شهر کابل، انتخابات مضحکه و نمایشی سال جاری، را قاطعانه تر تحریم نموده است.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" با پخش چنین پوسترها و چنین تصاویر به افشاء خیانت ها و جنایت های این مزدوران حلقه به گوش امپریالیستها که جزء میهن فروشی چیز دیگر در ذات و سرشت شان دیده نمیشود میپردازد و مصمم است که هرچه وسیع تر و در هر شرایط چهره این خاینان به میهن را افشاء سازد.

از زمان اشغال افغانستان در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ تا حال سه دوره انتخابات مضحکه نمایشی اشغالگران و رژیم دست نشانده شان به راه افتاده است. طوریکه اولی در سال ۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴)، دومی در سال ۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹) و سومی در ۱۶ حمل ۱۳۹۳ (۲۰۱۴) میباشد. هدف اشغالگران مشروعیت بخشیدن به حاکمیت رژیم پویشالی از یک طرف و مشروعیت بخشیدن به حضور بالفعل و بالقوه خودشان از طرف دیگر در افغانستان بوده است.

در همان آوان اشغال افغانستان "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" با پخش اعلامیه ها و شبنامه ها اینگونه انتخابات مضحکه و نمایشی اشغالگران و رژیم



# انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده

## باید قاطعانه تحریم گردد!

بار دیگر امواج حيله و نیرنگ و تزویر، در سرزمین فاقد استقلال و آزادی (افغانستان)، که تحت انقیاد و اسارت امپریالیست های اشغالگر قرار دارد و در آن یک رژیم مزدور و دست نشانده بر مسند قدرت پوشالی نصب گردیده، بالا گرفته است. کمپاین های انتخاباتی عده قلیلی از میهن فروشان که به جز خیانت ملی و چاکر پیشگی به درگاه امپریالیزم جهانخوار امریکا و متحدینش کار دیگری ندارند و شب و روز رویای رسیدن به ریاست جمهوری و یا شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده و مزدور را می بینند، آهسته آهسته به روز برگزاری انتخابات نزدیک میشود. ۱۶ حمل ۱۳۹۳ روز اجرای این خیانت ملی و وطن فروشی برای بار سوم است تا وطن فروش اصلی از میان آنها به جهانیان معرفی گردد و بر مسند چاکری اشغالگران تکیه زند.

اشغالگران و دست نشاندهگان شان می خواهند هموطنان زخم دیده ما را هم درین بازی سیاسی که برای تعیین وطن فروش اصلی به راه افتاده، دخیل سازند تا گویا نظام مستعمراتی - نیمه فیودالی شان را مشروعیت بخشند. از هم اکنون همه کاندیداهای ریاست جمهوری رژیم پوشالی با افتخار اعلام میکنند که اگر به ریاست جمهوری برسند، پیمان امنیتی، این سند بردگی و خیانت ملی و میهنی بزرگ را به زودترین فرصت امضاء خواهند نمود. سند بردگی ای که اشغالگران از طریق وعده های کاذب به لویه جرگه مضحک و نمایشی رژیم بردند تا گویا به جهانیان ثابت کنند که دوام موجودیت قوای اشغالگروشان در افغانستان قانونمند است. اما این سند بردگی، باعث دوام حالت مستعمراتی کشور عزیزمان تا سال ۲۰۳۴ خواهد گردید. با مرگ مارشال فهیم و عقب نشینی قیوم کززی به نفع زلمی رسول و انصراف عبدالرحیم وردک از ادامه کمپاین "انتخاباتی" اش، آهسته آهسته چهره وطن فروش اصلی برجسته تر میگردد.

بگذارید از ورای دود و غبار و زندگی خفقان آور هموطنان مان، بار دگر و فریاد مظلومان و پا ترک خوردگان سرزمین مان را به صدای رسا به گوش جهانیان برسانیم که منافع اساسی همه هموطنان زجر دیده ما و همه اقشار و طبقات مردمی اعم از جوانان و زنان غیور و زحمتکش، کارگران، دهقانان، روشنفکران میهن پرست، کسبه کاران، کارمندان، جوانان و زنان غیور و زحمتکش و غیره، با چنین انتخابات نمایشی و مضحک که جز خیانت ملی و میهن فروشی چیز دیگری به شمار نمیرود، در تناقض دشمنانه قرار دارد. بنابراین ما از تمامی هموطنان عزیز و شرافتمند خود صمیمانه میطلبیم که فریب رسانه های تبلیغاتی دشمن را نخورند، انتخابات مضحک ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده را تحریم نمایند و به پای صندوق های رای نروند. ما برین باوریم که فقط با پیشبرد و گسترش موفقیت آمیز مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و شرکای بین المللی شان و رژیم دست نشانده قادر خواهیم شد اشغالگران را از کشور بیرون برانیم، رژیم دست نشانده را از میان برداریم و در مسیر تامین خواسته های اساسی توده های مردم به پیش گام برداریم.

به پیش در راه تحریم هرچه قاطعانه تر انتخابات دور سوم ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی

رژیم!

«جنبش انقلابی جوانان افغانستان»

۲۷ حوت ۱۳۹۲ (۱۸ مارچ ۲۰۱۴)

## گزارش انتخابات نمایشی ۱۳۹۳ افغانستان

از: آتش زیر خاکستر

سایت رای دهی مذکور جلو صف ها آمد و خطاب به مردم گفت:

".... مو سفیدان و جوانان عزیز لطفا توجه داشته باشید که بنا بر دسیسه های از قبل طراحی شده محل رای دهی ما که تعداد ۲۵۰۰ خانه می باشد، تعداد برگه ها رای دهی در حدود ۲۸۰۰ ورق فرستاده شده است. این تعداد برگه بیش از حد از تعداد رای دهندگان کم است. لذا ما از شما مردم عزیز خواهش داریم تا به محلات رای دهی که برگه رای دهی بیشتری دارند و شلوغ کمتر است بروید. موتر و وسایط نقلیه از طرف کاندیدان و نمایندگی های احزاب سیاسی در اختیار شما قرار می گیرند."

عده ای بعد از شنیدن حرفهای مسئول سایت مربوطه از صف خارج شدند و به محلی که قرار بود وسایل نقلیه مردم را از آنجا به مراکز رای دهی دیگر انتقال دهند، تجمع کردند. بعد از دو سه دقیقه انتظار موترهای که گفته می شد از طرف ریاست کمپاین اشرف غنی به کرایه گرفته شده بود، به مرکز رای دهی دیگری رسانده شدند. تعدادی از سوار شدن به موترها اباء ورزیدند و تعلل کردند که ما نه به اشرف غنی رای می دهیم و نه سوار بر موترش می شویم. تعدادی هم سوار شدند و رفتند. کم کم موترهای زیادی از طرف کاندیدان ریاست جمهوری و شوراها و ولایتی از راه رسیدند و مردم را انتقال می دادند. از میان شلوغی سوار یکی از موترهای که دقیقا نمی دانم از طرف کمپاین کدام یک از کاندیدان بود سوار شدم و همراه با رای دهندگان به مرکز رای دهی جدید آمدم. این مرکز رای دهی که در مکتب امام فخر رازی بود سوار شدم و همراه با رای دهندگان به مرکز رای دهی جدید آمدم. این مرکز رای دهی که در مکتب امام فخر رازی بود، رای دهندگان را اکثرا کسانی تشکیل می دادند که از مراکز رای دهی دیگر که یا برگه رای دهی در آنجا تمام شده بود، یا مسئولین از کمبود ورقه رای دهی خبر داده بودند. با سرازیر شدن رای دهندگان از مراکز دیگر، صف هر لحظه طویل تر می شد.

از چندین رسانه صوتی و تصویری هرات، بعد از سه ساعت تنها یکی از رسانه های صوتی خصوصی برای تهیه گزارش به آنجا آمده بود. آنهم صرفا از کسانی در مورد انتخابات و رای دهی سوال میکرد که یا نوبت رای دادن شان زود می رسید و یا هم کسانی که رای داده بودند و در حال برگشتن طرف خانه هایشان بودند.

آنچه که در این سطور به نگارش در می آید گزارش کوتاهی در رابطه به انتخابات سمبولیک ۱۶ حمل ۱۳۹۳ خورشیدی افغانستان است.

استعمارگران غربی به سرکردگی امریکا برای تداوم اشغالگری و استثمار طبقه زحمتکش افغانستان و به منظور تحمیل رژیم نابکار و فاسد دست نشانده شان که از سر و رویش فساد می بارد و حق کشی و حق تلفی از خصیصه های اصلی اش به حساب می آید، چندین ماه قبل از برگزاری انتخابات سمبولیک، پول های کلانی را جهت اغوا سازی مردم از طریق تبلیغات رسانه ای به مصرف رساندند و از هر طریق ممکن، از نشر تبلیغات در رسانه ها گرفته تا راه اندازی تبلیغات به واسطه آخوند و مولوی های خود فروخته در مساجد و اماکن عمومی، مردم را دعوت به شرکت در انتخابات نمایشی نمودند. امپریالیست ها و حلقه به گوشان داخلی شان با در تنگنا قرار دادن مردم افغانستان و وانمود سازی اینکه گویا سرنوشتی جز قبول رژیم فاسد وجود ندارند و انجام کاری غیر از اشتراک در انتخابات سمبولیک میسر و ممکن نیست، مردم را فریب دادند که با تاسف دسایس و اغوا سازی شان بی اثر نماند و مردم را تا پای صندوق های رای نیز کشاند.

ساعت هفت بجه صبح ۱۶ حمل ۱۳۹۳ خورشیدی بود که یکبار دیگر دسیسه های شوم امپریالیستها و در راس شان امریکا، با واسطه گری نوکران داخلی شان کارگر افتاد و آنان توانستند با سوء استفاده از احساسات پاک مردم افغانستان، توده های زحمتکش را به پای صندوق های رای دهی انتخابات سمبولیک و نمایشی بکشانند و اینگونه با سرنوشت افغانستان عزیز خیانت نموده و در حق توده ها جنایت کنند.

ساعت ۷:۳۰ قبل از ظهر ۱۶ حمل سال ۱۳۹۳ به خاطر تهیه گزارش، با رای دهندگان فریب خورده و خوش خیال روانه یک سایت رای دهی شدم. وقتی که به محل رای دهی رسیدم متوجه صف های طویل رای دهندگان شدم. رای دهندگانی که بعضا به این دلیل که رای شان را قبل از انتخابات در بدل مبالغ معین به کاندیدان فروخته بودند، پای صندوق های رای آمده بودند. محل رای دهی که من اول صبح به خاطر تهیه گزارش آنجا رفته بودم، مکتبی به نام "مکتب سید قناد" بود که برای رای دادن حدود بیش از دو هزار و سیصد خانه در نظر گرفته شده بود. ساعت ۸:۰۰ صبح یکی از مسئولین





آنانی که در آخر صف منتظر بودند، ترس این را داشتند که برگه رای دهی تمام شود و آنها باز هم نتوانند رای بدهند، که بالاخره چنان هم شد. یکی از رای دهندگان که در آخر صف بود می‌گفت: "این سومین مرکز رای دهی است که من در آن می‌آیم. اول به لیسه نسوان جبرئیل رفتیم. بعد از اینکه ورقه رای دهی تمام شد به لیسه مهری رفتیم. آنجا هم که ورقه رای دهی تمام شد، به اینجا (مکتب اما فخر رازی) آمدم. نمی‌دانم این جا نوبت رای دهی به من میرسد یا نه؟" او هم چنان گفت: "به نظر من کمیسیون انتخابات هر جا و هر ولایتی که طرفداران داکتر عبدالله زیاد بوده، ورقه رای دهی کم فرستاده ..... تنها مربوط هرات هم نمیشود." تا آخرین لحظاتی که برگه رای دهی باقی مانده بود و من آنجا بودم صف رای دهندگان همچنان در حال طویل شدن بود. دقیقا ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر ورقه رای دهی مرکز مذکور تمام شد و یکی از مسئولین یکجا با پولیس جلو صف آمد و از مردم خواست اگر حوصله دارند منتظر اوراق جدید بنشینند، اگر حوصله منتظر ماندن را ندارند به خانه هایشان برگردند. تعدادی از رای دهندگان که تصمیم بر ایجاد سر و صدا گرفته بودند، توسط پولیس از هم پاشیده شدند. گوشه‌های آخر صف تعدادی از رای دهندگان که از رای دادن مایوس شده بودند، کارت‌های رای دهی شان را بالای هم انباشه و سوزاندند. یکی از آنان با عصبانیت تمام به اطرافیان می‌گفت: "ما مردم افغانستان خیلی ساده ایم. انتخابات کجا و کار کجا. رای مردم کجا و سرنوشت شان کجا. کشور افتاده به دست چند تا مزدور. این مزدورها هم از مردم می‌خواهند بیایند رای بدهند، وقتی که آمدیم رای بدهیم ورقه نمی‌فرستند." با جدا شدن تعداد کثیری رای دهندگان از صف، من نیز محل را ترک کردم. یک ساعت بعد از پراکنده شدن مردم از محل رای دهی برگشتم تا اوضاع را دوباره از نزدیک مشاهده کنم. ساعت پنج، پولیس‌هائی که عهده دار بررسی و تلاشی رای دهندگان بودند، به مردم خبر دادند که ورق رای دهی جدید از کمیسیون رسیده و مردم می‌توانند رای بدهند. بعد از بیست دقیقه باز هم ورقه رای دهی تمام شد و این بار اکثریت صف را به قصد خانه هایشان ترک کردند.

در سال ۲۰۰۹ نفوس افغانستان ۳۶ میلیون قلمداد شد و تعداد واجدین شرایط رای دهی ۲۰ میلیون گفته شده بود. طبق احصائیه و ازدیاد نفوس در ظرف پنج سال در حدود ۳ میلیون به تعداد نفوس افزوده گشته است، هر گاه بر این اساس واجدین شرایط رای دهی سنجیده شود تعداد رای دهندگان بالغ بر ۲۶ میلیون نفر می‌گردد. طبق احصائیه رژیم پوشالی ۷ میلیون نفر به پای صندوق‌های رای رفتند که از جمله یک میلیون رای تقلبی تا کنون تشخیص گردیده یعنی تا فعلا شش میلیون نفر رای دادند، بیست میلیون نفر واجد شرایط انتخابات را تحریم نموده و به پای صندوق‌های رای نرفتند.

اکثریت مطلق توده‌های زحمتکش چهره کریح و میهن فروش رژیم پوشالی را به خوبی درک نموده و دانسته‌اند که هر یک از کاندیدان تفاوتی با دیگری ندارد، هر کدام که برنده شود، نوکر و غلام حلقه بگوش اشغالگران و بخصوص اشغالگران امریکائی است. جز منافع امپریالیست‌ها به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کنند. زندگی توده‌ها نه تنها که بهتر نمی‌شود بلکه بدتر می‌گردد. با این شناخت دقیق بود که اکثریت توده‌ها یعنی ۷۷ فیصد به پای صندوق‌های رای نرفته‌اند و آنرا تحریم نمودند.

با متواری شدن رای دهندگان من نیز ساحه را ترک کردم. فردای آن روز با ناظر یکی از کاندیدان شورای ولایتی که در آن محل از ارای کاندیدش نظارت میکرد، برخوردیم. وقتی در مورد نتایج ارای محل رای دهی مذکور پرسیدم، او گفت در همان مرکز از ۲۴۵۷ رای، به تعداد ۲۳۱ رای سفید و چلیپا وجود داشت.

علاوه بر تمام آنچه که تذکرش رفت، حتی ده فیصد از مردمان مربوط به محل رای دهی مذکور نتوانسته بودند رای بدهند.

## شرکت در انتخابات یا تکمیل پروسه ی تسلیم طلبی

فرید

های بلند دولتی برای اعضای آن بود. حزب اسلامی ارغندیووال در آرایش های جدید انتخاباتی یکی از اعضای کلیدی خویش را به حیث معاون اول عبدالله معرفی و وارد معرکه به اصطلاح انتخابات نمود.

قطب الدین هلال از افراد برجسته گلبدین نیز خود را به حیث کاندیدای ریاست جمهوری معرفی نمود. سخنگویی حزب اسلامی در آن زمان اعلان داشت که نه قطب الدین هلال و نه هم احمدزی هیچ کدام نمایندگی از حزب اسلامی نمی کند. قطب الدین هلال خود این مساله را اذعان داشت که وی به مثابه ی "شخص مستقل" در انتخابات حضور یافته است. حزب اسلامی به رهبری گلبدین، کماکان حضور در دولت را منوط به خروج قوای خارجی اعلان میداشت و در مبارزات علیه نیروهای خارجی و دولت پوشالی نقش داشت و حملات انتحاری و چریکی را علیه نیروهای خارجی و دولتی به راه می انداخت. گلبدین رهبر این حزب در پیام های ویدیویی خویش همواره از مبارزه علیه نیروهای خارجی سخن می زد و خروج آنان را پیش شرط مذاکره با دولت پوشالی کرزی اعلان می نمود. یکی از دلایل این مخالفت ها، در واقع دور ماندن حزب اسلامی گلبدین از بدنه ی رژیم دست نشانده بود و از اینکه خارجی ها روی آنها حساب باز نکرده بود و این رویداد آنان را به خشم واداشته و به مخالفت شان با نیروهای اشغالگر و رژیم پوشالی مبادرت ورزید.

اخیراً گلبدین در طی پیامی به اعضای حزب خود دستور داده است تا در انتخابات ریاست جمهوری و شورا های ولایتی رژیم که در ۱۶ حمل ۱۳۹۳ برگزار خواهد شد، شرکت کنند. این پیام گلبدین، به استقبال گرم رژیم پوشالی و حامیان شان روبرو گردید و آن را در واقع به فال نیک گرفته و مقدمه

حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، در جریان جنگ های ارتجاعی داخلی یکی از طرف های عمده ی جنایت و دد منشی علیه مردمان کشور بود. ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی این حزب، در طول جنگ های ارتجاعی داخلی نقش آن را در کنار سایر احزاب ارتجاعی جهادی، در برپادی و ویرانی کشور بیشتر از پیش مشهود ساخت. در آوان تجاوز امپریالیست ها به رهبری یانکی ها، حزب اسلامی از سایر هم قطاران ارتجاعی اش عقب ماند و نتوانست نقش در دولت پوشالی داشته باشد. در آن روزگار، سایر احزاب ارتجاعی در چاکر منشی و مزدوری برای اربابان جدید، در تلاش بودند تا گوی سبقت را یکی از دیگر برابیند ولی حزب اسلامی به رهبری گلبدین بگونه ی از این رقابت ها کنار ماند. گلبدین رهبر حزب اسلامی، در آن زمان در سایه رژیم ایران زندگی می نمود. رژیم ایران با وجود مخالفت های سیاسی اش با امپریالیسم غرب در مساله تجاوز و اشغال افغانستان، با امپریالیست های تجاوزگر در تبنانی قرار داشت و در واقع از دولت دست نشانده کابل حمایت نمود و می نماید. در پی این تبنانی بود که ایران گلبدین را از کشورش اخراج نمود چون او نه تنها در تشکیل دولت پوشالی حضور ملموس نداشت، بلکه بگونه ی در مخالفت با آنها قرار گرفت و در مقابل نیروهای خارجی اعلان جهاد نمود.

از سویی دیگر بخش جدا شده از بدنه ی حزب اسلامی به رهبری ارغندیووال، در خدمت تجاوز قرار گرفت و جزء رژیم دست نشانده گردیده و از احزاب راجستر شده و فعال در چارچوب رژیم می باشد. این حزب در انتخابات نمایشی ریاست جمهوری در دوره های قبلی از کرزی حمایت نمود که پسایند آن سمت وزارت اقتصاد برای ارغندیووال و سایر چوکی

خیانت و جنایت، در وطن‌فروشی و مزدوری در تلاش ربودن گوی سبقت از یک دیگر بوده اند. شعار های به اصطلاح وطن دوستانه و میهن محورانه جز روپوش فریب برای پوشانیدن چهره کریه و خاینانه آنها چیز دیگر نیست. این انتخابات نیز مانند سایر انتخابات گذشته، جز تحکیم پایه های اشغالگری و تجاوز چیزی به بار نمی آورد. در کشور اشغال شده ی مثل افغانستان، انتخابات در واقع فقط و فقط سرپوشی است بر جنایات و ددمنشی نیروهای اشغالگر امپریالیستی و نوکران بومی شان و همچنان اغوا و تحمیق مردم. انتخابات سال ۱۳۹۳ چهره اصلی میهن فروشان را یک بار دیگر به نمایش گذاشت.

حزب اسلامی که در طول چندین سال گذشته در مخالفت با رژیم پوشالی و نیروهای متجاوز قرار داشت، اما پیام گلبدین به اعضای حزب اسلامی و تشویق شان در شرکت به انتخابات نمایشی به خوبی چهره تسلیم طلبانه اش را به نمایش گذاشت و ثابت نمود که جنگ های احزاب و نیروهای ارتجاعی نمی تواند در جهت منافع توده ها روند حرکتی را تا آخر به پیماید. چنین جنگ ها یا به تسلیم طلبی ملی و یا به شکست قطعی منجر می گردد. این حرکت حزب اسلامی بیانگر آنست که این حزب می خواهد مخاصمه و جنگ با اشغالگران و رژیم مزدور را کنار گذاشته و به مصالحه با اشغالگران و رژیم پوشالی به پردازد. از این رو جوانان باید با درک همه جانبه از ماهیت احزاب ارتجاعی و انتخابات نمایشی با تمام نیرو و توان در جهت تحریم انتخابات نمایشی به پیش بروند. و نیرو مبارزاتی خویش را منسجم ساخته و در راستای مقاومت ملی مردمی و انقلابی و دفع تجاوز، کسب استقلال و ایجاد جامعه دیموکراتیک عاری از هر نوع ستم و جنایت به پیش روند تا دیگر شاهد پیامدهای وحشت و جنایت نباشیم.

ی برای حضور همه جانبه حزب اسلامی و کمکی به اصطلاح به پروسه ی صلح رژیم قلمداد نمودند. واکنش ها به این پیام گلبدین چندین روز، در رسانه های بصورت گسترده بازتاب یافت. گرچه بعدا این خبر از سوی غیرت بهیر عضو ارشد حزب اسلامی گلبدین تکذیب گردید، اما چند نکته در رابطه به این پیام مورد دقت است. نخست چنانچه تذکر داده شد که این خبر از سوی غیرت بهیر تکذیب گردید. از این رو اگر این خبر دروغ باشد، بنا میتوان آن را تبلیغات رژیم دانست که در واقع در پی آن می باشد تا فرایند به اصطلاح انتخابات را بیش از پیش مشروع اعلان دارد و در کنار آن به سایر مخالفان رژیم از جمله طالبان پیامی را مبنی بر اینکه جدا از گزینه ی جنگ، میتوان از راه های به اصطلاح مدنی و دموکراتیک به خواست های تان برسید و در چارچوب رژیم برای خود جایی پیدا کنید، داشته باشد. دو دیگر چنانچه یاد آوری گردید بخشی از حزب اسلامی در چارچوب رژیم فعال و جز حاکمیت دست نشانده گردیده است. حضور برجسته ی اعضای حزب اسلامی از همان آغاز به اصطلاح انتخابات در واقع زمینه چینی برای چنین تسلیم طلبی میتوانست باشد. حضور احمدزی و قطب الدین هلال به حیث معاون اول و نامزد ریاست جمهوری، در واقع پیش درآمد این تسلیم طلبی می توان به حساب آورد. گویا حزب اسلامی با این رویکرد خویش خواسته است تا به تدریج زمینه ی حضور خویش را در چارچوب رژیم مساعد گرداند و در نهایت با یک پیام گلبدین این روند و فرایند تسلیم طلبی خویش را بصورت همه جانبه تکمیل نماید.

درین میان آنچه به مردم کشور و به ویژه جوانان مربوط می گردد، درک از ماهیت و چیستی احزاب ارتجاعی مثل حزب اسلامی و سایر احزاب ارتجاعی فعال در چارچوب رژیم می باشد. این احزاب در

# مرگ "مارشال محمد قسیم فهیم" در هاله ای از ابهام

"مارشال محمد قسیم فهیم" معاون اول ریاست جمهوری رژیم دست نشانده به تاریخ ۱۸ حوت ۱۳۹۲ مصادف با ۹ مارچ ۲۰۱۴ به عمر ۵۶ سالگی درگذشت.

خبر مرگ "مارشال فهیم" از طریق رسانه ها حاکی از سکنه قلبی ناشی از مرض شکر و تکلیف قلبی وی عنوان گردید؛ اما همزمان با پخش خبر مرگ وی، حرفهائی دهان به دهان گشت که مرگ او را به ردیف قتل‌های سیاسی قرار میداد. اولین مبحث پس از مرگ وی، صحبت های پسر "مارشال فهیم" است که در رسانه ها انعکاس یافت و روزنامه ماندگار نیز این اخبار را در شماره ۱۲۵۶ روزنامه اش چاپ چهارشنبه ۲۱ حوت ۱۳۹۲، تحت عنوان "فقدان مارشال و شایعات ناتمام" به چاپ رساند که در بخشی از این نوشته آمده است:



"شایعه پر آن است که مارشال محمد قسیم فهیم در ارگ ریاست جمهوری مسموم شده است، آن هم در مهمانی پی که به مناسبت تولد دختر رییس جمهور ترتیب داده شده بود. هم چنین به نقل از پسر مارشال، از ناراحتی و عصبانیت شدید مارشال فقید صحبت میشود هنگامی که ضیافت رییس جمهوری را به مقصد منزل ترک می کند. در ادامه، از کوچیدن پنهانی عبدالکریم خرم، رئیس دفتر رییس جمهور کزری یاد می شود که گویا از همسایه گی خانه مارشال، شبانه کوچ و پارش را منتقل کرده است."

انتخابات دور سوم ارگ ریاست جمهوری را به او واگذار خواهند کرد و برعلاوه از حمایت های مالی و جانی "مارشال فهیم" برخوردار خواهد شد نیز دلیل دیگر انصراف داکتر عبدالله از کسانده شدن "انتخابات" ۱۳۸۹ به دور دوم بوده است.

از آنجائیکه عمر ۵۶ سالگی برای شخصی مانند "فهیم" که در سرمایه های کمپرادوری خود غرق بود، نمیتوانست مرگ عادی به حساب رود، طبیعی بود که اینگونه افواهاات فوراً بر سر زبان ها قرار بگیرد.



حسب وعده، درین دوره از "انتخابات" که "مارشال فهیم" موقعیت معاون اول کزری را دارا بود، بجای حمایت از تیم های مورد حمایت کزری یعنی زلمی رسول و اشرف غنی احمد زی، از تیم داکتر عبدالله حمایت خود را اعلام نموده بود. درین دوره این حرکت "مارشال فهیم" همانقدر که باعث تقویت تیم داکتر عبدالله میگردد، باعث تضعیف تیم های زلمی رسول و اشرف غنی احمد زی میشود. بناء این امکان موجود است که وی از طرف کزری تحت فشار قرار داشته که از حمایت داکتر عبدالله انصراف نماید و در عوض از زلمی رسول و یا به احتمال ضعیف تر از اشرف غنی پشتیبانی کند و اگر این فشار کزری باعث کم رنگ شدن حمایت او از تیم داکتر عبدالله گردیده باشد درین صورت طبیعی

نوشته ای که در روزنامه ماندگار به چاپ رسیده است را نمیتوان دور از انتظار دانست، زیرا با یک تحلیل سیاسی، میتوان گفت: "مارشال فهیم" توسط گروه زلمی رسول و داکتر عبدالله، بخاطر موضعگیری های انتخاباتی دور سوم ریاست جمهوری از طرف کزری تحت فشار قرار داشته و نهایتاً بخاطر چنین موضعگیری ها بنا به گفته روزنامه ماندگار " در ارگ ریاست

جمهوری مسموم شده است" طوریکه سید آقا فاضل سانچارکی سخنگوی ائتلاف ملی تحت رهبری داکتر عبدالله مرگ "مارشال فهیم" را مشکوک خوانده و خواهان تحقیقات درین زمینه گردید.

قابل یادآوری است که "انتخابات" سال ۱۳۸۹ رژیم، "مارشال فهیم" از همراهی با تیم داکتر عبدالله ابا و ورزید و در پهلوی تیم کزری قرار گرفت و با این عمل باعث تضعیف تیم داکتر عبدالله شد. در واقع قرار گرفتن "مارشال فهیم" در پهلوی تیم کزری یکی از جمله دلایل انصراف داکتر عبدالله از رفتن به دور دوم "انتخابات" شمرده میشود. حتی گفته شده که وعده های "مارشال فهیم" و کزری به داکتر عبدالله مبنی براینکه در

دلایل عدم کالبد شکافی "مارشال فهیم"، عدم پیگیری علل مرگ و عدم دستگیری کسانی که می‌توانست برای رژیم افراد مشکوک قلمداد گردد از جمله بحث های باقی مانده است که حتی بخش هایی از رژیم به شمول نزدیکان خانوادگی و سیاسی "مارشال فهیم" سکوت اختیار نموده اند و حتی فردی همانند سید آقا فاضل سانچارکی دیگر حرف خود را تعقیب نکرد و روی گفته هایش پافشاری نمود.



بناء درین توافق کلی ناگفته ها که میان اینها به وجود آمده و سکوت اختیار کرده اند، هرگز بصورت قطعی روشن نخواهد شد که "مارشال فهیم" در اثر سکتة قلبی در گذشته یا در اثر قتل عمد؟

رژیم دست نشاندۀ موارد بسیار روشن و واضح ازین قبیل قتل های سیاسی درون خود داشته که نمونه آن کشتار دسته جمعی تیم سید مصطفی کاظمی و شاگردان مکاتب در ولایت بغلان افغانستان است که چند سال ازین حادثه سپری گردیده و با وجود ادعاهای پی هم بازماندگان این قربانیان حتی کسی به شکایت هایشان رسیدگی نکرده است چه رسد به پیگیری و دستگیری، محاکمه و مجازات عاملین این قضایا.

مرگ "مارشال فهیم"، پس از مرگ احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی، سومین ضایعة سیاسی و بخصوص نظامی برای جمعیت اسلامی و شورای نظار به حساب می آید. جمعیت اسلامی و شورای نظار قادر نیستند جای خالی فهیم در رژیم دست نشاندۀ را بطور موثر پر نمایند. یونس قانونی می تواند از لحاظ صرفاً سیاسی در موقعیت معاون اول کرزی نقشش را تا حدی هم برای کل رژیم و هم برای جمعیت اسلامی و شورای نظار ایفا نماید، ولی از لحاظ نظامی نه توان و قدرت دارد و نه هم صلاحیت و موثریت، لذا قادر نیست حتی بصورت نسبی نقش فهیم را بر عهده بگیرد. مرگ فهیم در واقع توان جمعیت اسلامی را برای نشان دادن عکس العمل علیه نتایج انتخابات ریاست جمهوری رژیم به شدت تضعیف کرده است.

است که داکتر عبدالله و یونس قانونی نیز باید از وی آزرده شده باشند.

در ثانی گفته می شود که مدتی قبل از مرگ "مارشال فهیم"، کرزی و همسرش دچار مسمومیت شده و تحت تداوی قرار گرفته بودند، به نحوی که کرزی در کابل مداوا گردید، ولی همسر کرزی برای تداوی به هند فرستاده شد.

حالا رابطه میان مسمومیت کرزی از یک سوی و مرگ "مارشال فهیم" از سوی دیگر، دو رابطه متقابل است که نمیتوان بدون دلایل قانع کننده آنرا مورد تردید قرار داد.

به هر صورت مرگ "مارشال فهیم" تا حدی باعث تضعیف تیم داکتر عبدالله گردید و حتی توان این تیم را برای نشان دادن عکس العمل منفی علیه نتایج کمیسیون "انتخابات" رژیم، در صورت نارضایتی شان نیز به شدت تضعیف نموده است. بناء مرگ "مارشال فهیم" نهایتاً به نفع تیم زلمی رسول و اشرف غنی احمد زی تمام شد.

بقایای جمعیت اسلامی و شورای نظار نهایتاً موفق شدند یونس قانونی را به جای "مارشال فهیم" نصب کنند اما یونس قانونی نمیتواند نقش نظامی "مارشال فهیم" را بازی کند ولی از لحاظ صرفاً سیاسی تا حدی خواهد توانست نقشش را هم برای کل رژیم و هم برای جمعیت اسلامی و شورای نظار ایفا نماید.



از طرف دیگر، کشور تحت اشغال نظامی امپریالیستهای امریکائی و شرکای بین المللی اش قرار دارد و "مارشال فهیم" از جمله مهره های نزدیک به امپریالیست های روسی در درون رژیم شناخته می شد، بناء حدت تضاد میان امپریالیستهای امریکائی و امپریالیستهای روسی بر سر مسئله اوکراین، میتوانست بهانه دیگری به دست امپریالیستهای امریکائی بدهد که درین میان مهره امپریالیستهای روسی در درون رژیم را از سر راه



بردارند. به یقین کامل با مرگ "مارشال فهیم" امپریالیستهای روسی یکی از دوستان قدرتمند نزدیک به خود را در درون رژیم از دست داده اند.

## ضرورت بسیج مبارزاتی فشرده بخاطر تجلیل از هشتم مارچ روز جهانی زن

هشتم مارچ روز جهانی زن، گرامی باد!

هشتم مارچ روز جهانی زن، از مبارزات زنان، خصوصا جانفشانی های تاریخی زنان خیاط و کارگر کارخانه های نساجی شهر نیویورک سرچشمه میگردد و بعنوان نماد مبارزه جنبش زنان در سراسر جهان تثبیت شده و خاطره ماندگار در تاریخ مبارزات جهانی زنان می باشد.

بیایید به مناسبت این روز پر افتخار بار دیگر تعهد مبارزاتی و اتحاد عمل مبارزاتی مان را مستحکم تر نمائیم و برای بسیج فشرده تر صفوف مان، بخاطر رزمیدن علیه اشغالگران و رژیم مزدورشان که هر روز با سببیت و ددمنشی بیشتر، دمار از روزگار اقشار مختلف جامعه در می آورند، بیشتر از پیش تلاش ورزیم.

جنبش زنان در افغانستان بیش از هر چیز و قبل از همه نیازمند اتحاد عمل مبارزاتی بخاطر رزمیدن علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده میباشد. مردان و زنان زحمتکش جامعه ما باید با دید باز و گوش شنوا به میدان مبارزاتی گام بگذارند و فریب نیرنگ های اشغالگران و دست نشاندهگان شان را نخورند و در مبارزات سیاسی شان هوشیار باشند.

افغانستان کشوری است مستعمره - نیمه فیودال که در چنگال خونین نیروهای متجاوز و اشغالگر، سیزدهمین سال اسارتش را سپری می نماید. استقلال، آزادی و هویت ملی ما در طول این مدت از دست رفته و برای حصول استقلال سیاسی و آزادی های اجتماعی، راه دیگری غیر از پیشبرد موفقیت آمیز و به فرجام رساندن مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان، در پیش نداریم.

از زمان تحت اشغال در آمدن افغانستان و روی کار آمدن رژیم پوشالی تا حال، خشونت علیه زنان و پامالی حقوق شان، از جمله لت و کوب، خودسوزی، اختطاف، قتل، تجاوزات جنسی، ازدواج های اجباری، بریدن گوش و بینی، فروش زنان و دختران در داخل و خارج و ... بطور روز افزون افزایش یافته است. در چنین حالتی، فقط می تواند پیشبرد موفقیت آمیز مقاومت ملی مردمی و انقلابی در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین، برای از بین بردن حالت اشغال کشور و سرنگونی حاکمیت پوشالی در راستای رهایی توده های زحمتکش اعم از زن و مرد از قید اسارت امپریالیزم، فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور بروکراتیک، راه نجات کشور و مردمان کشور باشد.

اتحاد عمل مبارزاتی تمامی رزمندگان مردمی در این استقامت علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان باید تامین گردد. زنان باید به خوبی درک کنند که ستم بر زن با استثمار طبقاتی و ستم امپریالیستی در پیوند قرار دارد و بدون محو آنها نمی توان ستم بر زن را از میان برداشت. با درک این پیوند هاست که زنان راه رهایی را بخوبی درک نموده و می دانند که فیمینیزم بورژوا امپریالیستی راه نجات شان نبوده و علیه آن به مبارزه بر می خیزند. با این شیوه مبارزه است که ما می توانیم تمامی زنان ستمدیده را آموزش دهیم که برخیزند و برای رهایی کامل از انقیاد و اسارت ملی و برای حصول استقلال سیاسی و برقراری حاکمیت نوین و ساختن آینده ای که در آن فرودستی، فقر، تحقیر، تجاوز، خودکشی و خودسوزی نباشد تا پای جان، دست از مبارزه برندارند.

زنده باد هشتم مارچ

زنده باد اتحاد عمل مبارزاتی زنان و مردان زحمتکش جامعه

زنده و پیشرونده باد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۸ مارچ ۲۰۱۴ (۱۷ حوت ۱۳۹۲)

## لب های خونین

وقتی به عوامل خشونت علیه زنان پی می بری فوراً یک پرسش در ذهنت خطور می کند که راه حل این مشکلات چیست؟

آیا فعالیت در نهادهای مدنی راه حل است؟

آیا دایر نمودن کنفرانس ها و راه پیمایی راه حل است؟

آیا دادخواهی این جنایات از رژیم و خواست به محکمه کشاندن جنایتکاران توسط رژیم، خیانت به این قربانیان نیست؟

در اخیر به این نتیجه می رسی که یگانه راه حل سرنگونی رژیم دست نشانده و طرد نیروی های اشغالگر و برپایی حکومت دموکراتیک نوین است، زیرا زمانی که نیروهای اشغالگر طرد شوند رژیم دست نشانده سرنگون گردد، با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین دیگر عاملین خشونت علیه زنان درمان نخواهند بود و این ناقضان در دادگاه های خلق محاکمه خواهند شد.

زمانی دستگاه مزدور به سراقتدار نباشد دیگر فقر به این گستردگی آن وجود نخواهد داشت و در موجودیت یک حکومت دموکراتیک نوین زندگی کارگران و بقیه زحمتکشان به سمت سعادت و خوشبختی سیرمینمایند و عرف و عنعات ناپسند رنگش را خواهد باخت و مردم این مرزوبوم هم آهسته آهسته به زیور علم آراسته خواهند شد.

در نتیجه زمینه ساز تمام بدبختی ها و بخصوص خشونت علیه زنان در افغانستان اشغالگران امپریالیست، رژیم دست نشانده و تمامی نیروهای ارتجاعی و عقب گرا بوده و می باشد. برای اینکه دیگر از ستم خبری نباشد، باید که علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده بپاخاست و تاپیرون راندن کامل نیروهای اشغالگر، سرنگونی رژیم دست نشانده و استقرار رژیم دموکراتیک نوین با جدیت پیکار کرد. این بدان معنی نیست که با استقرار انقلاب دموکراتیک نوین به تمام بدبختی ها خاتمه داده میشود، بلکه به این معنی است که بعد از انقلاب دموکراتیک نوین باید تا آنجا پیش رفت که بنیان ستم را از ریشه برانداخت.

زنان باید این نکته را دقیقاً درک نمایند که بدون مبارزه جدی علیه اشغالگران و رژیم پوشالی، طرد تجاوز و سرنگونی رژیم دست نشانده و استقرار انقلاب دموکراتیک نوین پایان دادن به ستم و بخصوص ستم برزن غیرممکن است. هر رژیمی که زبرلوای اشغالگران و یا در وابستگی به آن به وجود آید، رژیمی است ارتجاعی و عروسک کوکی در دست امپریالیزم.

پس به پیش در راه مقاومت ملی مردمی و انقلابی به منظور اخراج قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم پوشالی و استقرار انقلاب دموکراتیک نوین.

جاوید

۱۳۹۲ جدی ۵

وقتی در یک روز سرد زمستانی از جاده های خاک آلود و بیرو بار کابل بعد از تحمل بی موتتری به خانه می رسی، هنوز خستگی طول روز سپری نشده که به پرده تلویزیون بابتیر درشت نوشته می شود خبرها!

با خود می گویی خدا می داند که توده های میلیونی در جهان، امروز شان را باچی تلخی سپری کرده باشند. شاید گوشه ای از جهان به اثر سرازیر شدن سیلاب صدها تن جان باخته باشند، شاید قریه یی در افغانستان، پاکستان، عراق و یمن در حمله طیاره بی سرنشین سیا با خاک یکسان شده باشد و شاید.....

امادرمیان این همه خبرهای ناخوشایند یک خبر نهایت مدهش را می شنوی، گوینده خبر تلویزیون طلوع می گوید: امروز در منطقه درب قندهار مربوط شهر کهنه ولایت هرات یک مرد دولب، گوش ها و بینی خانم اش را برید. در ادامه گزارشگر تلویزیون طلوع (جاوید زیارتجایی) می گوید که شوهر خانم (ستاره) معتاد بوده و برای خرید تریاک زیورات زنش را می فروخت؛ وقتی با مقاومت ستاره مواجه می شود، در ابتدا گوش ها و بعد لب و بینی زنش را با قساوت تمام می برد.

داکتر موظف شفاخانه حوزه وی هرات به گزارشگر تلویزیون طلوع میگوید که به قسمت های مختلف سرستاره چندین ضربه چاقو وارد آمده است همچنان فرمانده امنیت رژیم دست نشانده در ولایت هرات می گوید که شوهر ستاره در حال فرار است.

بعد از نشر این گزارش یک هیاهوی کاذب رسانه یی به راه می افتد و از قضیه ستاره پیراهن عثمان ساخته می شود که هر کس از آن به نفع خویش استفاده می کند. مسند نشین کمیسیون حقوق بشر به اصطلاح مستقل به رژیم دست نشانده هشدار میدهد که باید ناقضان حقوق زنان مجازات شود، وزارت صحت عامه رژیم مزدور اعلام می دارد که تداوی این بانو از وظایف این وزارت است.

سرپرست وزارت مبارزه با مواد مخدر (مبارز راشدی) برای بدست آوردن چوکی این وزارت در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار می دارد که چون شوهر این بانو معتاد است، این وزارت تمامی مصارف مداوی این بانو را می پردازد.

دوسه روز بعد می شنوی که کشور اشغالگر ترکیه که خود جزء کاروان امپریالیزم یانکی است تعهد نموده که تداوی ستاره را در ترکیه انجام خواهد شد. در روز پرواز این بانو قربانی یک تعداد بنام فعالین جامعه مدنی (پادوهای رژیم و نیروی های اشغالگر) در فرودگاه کابل دست به اعتراض به اصطلاح مدنی می زنند و خواستار عدالت می شوند!! اما خودت که شاهد این صحنه از آغاز ماجرا بودی با خود می اندیشی که عوامل این همه خشونت علیه زنان چیست؟

1- رژیم دست نشانده

2- فقر

3- بیسوادی

4- عرف و عنعات ناپسند

5- اعتیاد

## در جستجوی آسمان آبی

نمونه بارز آن قطع جنگلات ولایت کنر می باشد، که در نتیجه آن بیابان های وسیع پدیدار شده است.

جنگلات باعث توازن اتموسفیر شده و به تصفیه هوا می پردازد. در پهلو آن فرسایش خاک و آلودگی آب نیز یکی دیگر چالش های محیط زیست به شمار میرود. اما شهر کابل پایتخت کهن دیرینه سال ما در گذشته نه چندان دور با آسمان آبی، باغ های روح افزا و رود خانه خروشانش یکی از پایتخت های زیبا در منطقه بود. اما دیربست که دیگر خبری از آسمان صاف و گلاب باغ های فرحت زا آن نیست و رودخانه آن نیز به محل تجمع کثافات مبدل شده است.

گفته میشود که شهر کابل برای شش صد هزار نفر طراحی شده اما عملآشش میلیون تن در این شهر زندگی میکنند. ما عوامل آلودگی این شهر را مختصراً به بحث میگیریم.

### آلودگی هوا

به اساس آمار و ارقام وزارت صحت و اداره مستقل محیط زیست حکومت مزدورکزی در یک شبانه روز هشت شهرنشین کابل در اثر بیماری های دستگاه گوارش و قلبی جان می دهند که عامل عمده آن آلودگی بیش از حد هوا می باشد. فکتورهای که باعث آلودگی هوا می شود قرار ذیل است

- موجودیت انواع وسایل نقلیه که ماشین های اکثر شان مشکل فنی دارد

- تیل بی کیفیت

- استفاده از چوب در نان وانی ها. گرچه در این اواخر چهارصد نان وانی از جمله دوهزار نان وانی ها در شهر کابل گازی شده است، اما تنورهای خانگی هنوز هم از چوب و سرگین استفاده می کند.

- استفاده از موبلائیل سوخته، تایر و تیوب های فرسوده در حمام ها، بخاری ها و داش های خشت پزی

محیط زیست عبارت از تمامی اجسامی می باشد که اطراف

ما را احاطه نموده است و یا همه آن Environment فضای است که زندگی در آن جریان دارد؛ که شامل خاک، آب و هوای باشد. آلودگی محیط زیست یکی از چالش های جهانی می باشد.

فکتورهای ذیل در تخریب و آلودگی محیط زیست در سطح جهانی نقش دارد.

- قطع جنگلات
- نابودی حیات وحش Wild life و شکار نامحدود
- بیابان زایی
- شکاف لایه اوزن
- تولید گازهای گل خانه یی
- وجود ذرات خانه های هستوی
- جاری ساختن مواد فاضله کیمیایی شرکت های بزرگ در رودخانه ها
- ریختن نفت خام در ابحار به اثر انفجار نفت کش ها
- استفاده از بمب افکن ها و موشک های فوق پیشرفته در نبردها و رزمایش ها
- گرم شدن هوا کره خاکی یا Global Warming
- تغییر در چرخه آب

بررسی فکتور و عوامل فوق که تاثیر به سزایی در آلودگی و تخریب محیط زیست در سراسر دنیا دارد، از حوصله این نبشته خارج است. بناً ما به چالش های محیط زیست در افغانستان به خصوص در شهر کابل می پردازیم. در سراسر کشور برنامه جنگل زدایی و بیابان زایی به شدت تمام آن جریان دارد؛ مقامات رژیم دست نشانده در تباری با قاچاق بران محلی با تمام نیرو به قطع جنگلات کشور می پردازند که



نبود مسکن و تراکم جمعیت در شهر کابل باعث شده که مردم این شهر به ساختن خانه ها در دامنه های کوه ها و تپه ها بپردازند که این کار آنان نیز یکی از عوامل آلودگی محیط زیست می گردد. ساکنین این نواحی که اکثراً مردم کم سواد و نادار هستند بنا بر نبود امکانات و فرهنگ شهرنشینی مواد فاضله بیت الخلا های شان را در مواقع باران به جوی ها می ریزند تا با آب پایین بیاید بعداً موترهای فراوان این شهر با انجام وظیفه شاروآلی جاده های کندوکویر این شهر را توسط این مواد کاکل نموده و افتاب سوزان کابل هم آنرا خشک نموده به دهن شهروندان می رسانند. در پهلوی آن دودی که از وسایل نقلیه و جنراتورها تولید میشود، اکثراً حاوی سرب شناور بوده و باعث انواع امراض ریوی و حملات قلبی می گردد.

به اساس ارقام ریاست تنظیف روزانه سه هزار و پنجصد تن کثافت در شهر کابل تولید می شود که این ریاست فقط توان حمل دوهزار و پنجصد تن آن را دارد، یعنی هزار تن کثافت در شهر کابل ذخیره می گردد. در پهلوی آن شرکت هایی که در ساحه پل چرخی و ساحات دیگر فعالیت دارد آب های ملوث با مواد کیمیای را به جوی های شهر هدایت میکند. این آب حاوی ذراتی است که فوق العاده به صحت مضر می باشد. به گونه نمونه می توان از شرکت نوشابه سازی حبیب گلزار نام برد.

مواد سوختی بی کیفیت موترها و استفاده از موبایل سوخته و تایرهای کهنه در حمام ها نیز باعث آلودگی هوا می گردد.

### نتیجه گیری:

قسمی که قبلاً گفتیم آلودگی محیط زیست یکی از چالش های جهانی است. گرچه یک عده از کارشناسان و متخصصین ایکوژی عقیده دارند که بشر خود دست به نابودی طبیعت میزند و زمینه نابودی و انقراض خود را به وجود آورده است. اما حقیقت این است که تمام بشر در تخریب محیط زیست دست ندارد بلکه معدودی از سرمایه داران که جزبه انباشت سرمایه به چیز دیگری فکرنمی کنند به این شغل "شریف" شان ادامه میدهند. قطع بی رویه ای جنگلات در سراسر جهان خصوصاً جنگل امزون که حیثیت شش دنیا را دارد توسط شرکت های چند ملیتی چوب، تولید گاز گل خانه ای، همچنان آلوده شدن آب بحر در اثر نشنت نفت در اثر انفجار سکوهای نفتی و نفت کش ها نیز تاثیر مخرب بر روی زنده جان های بحری و ساکنین

- نبود ساحه سبز
  - جاده های خامه و کندوکویر
  - فعالیت صدها دیزل جنراتور در پایگاه ها و سفارت های کشورهای امپریالستی و متجاوز
  - استفاده از بمب های حاوی فاسفورس سفید و یورانیوم ضعیف شده در بمباردمان های هوایی توسط ارتش ددمنش امپریالیزم یانکی
- آلودگی آب و خاک

آب منبع حیات است. در عهد باستان اکثر تمدن ها در کنار رود ها شکل میگرفت، مانند تمدن مصر و بابل و با خشکی منابع آبی این تمدن ها نیز نابود میشدند مانند نابودی تمدن اعراب بعد از تخریب سد مارب. در برهه کنونی نیز آب نقش بسزایی در حیات بشر دارد. در شرایط فعلی سه عامل باعث بحران در منابع آبی جهان شده است.

- مصرف بی مهابا و نامتوزان آب به گونه نمونه یک امریکایی در یک شبانه روز شش صد لیتر آب به مصرف می رساند، اما یک آسیایی فقط بیست لیتر آب مصرف میکند.
- از بین رفتن منابع آبی
- آلودگی آب های زیر زمینی

نبود کانالیزسیون، وجود بیت الخلا های سنتی و چاه های غیر ستندرد، سپتیک بلند منزل ها باعث شده که آب های زیرزمینی کابل به شدت آلوده شود. عوامل که باعث آلودگی خاک میشود قرار آتی است:

- تولید انبوه کثافات خصوصاً مواد پلاستیکی
- نبود کشتارگاه های ستندرد و گشت و گذار مواشی در جاده های کابل
- نبود مکان های مناسب برای دفن اجساد حیوانات
- دفن مواد فاضله انسانی به شکل غیرمیعاری

- اطراف ابحار دارد، که نمونه بارزان انفجار یک سکوی نفتی متعلق به شرکت بی پی در سواحل مکسیکو بود که باعث مرگ میلیون ها حیوان بحری و بی جا شدن هزاران تن در این سواحل شدند.
  - وجود زراد خانه های هستوی و استفاده از انواع بمب ها و موشک ها در نبردهای خاتمان سوز امپریالیستی در اکثر نقاط جهان نیز باعث آلودگی هوای گردد، مانند افغانستان، عراق و سوریه. مواد کیمیای موجود در این وسایل باعث امراض گوناگون می شود.
  - گرم شدن هوا نیز یکی دیگر از چالش های کره خاکی ما بشمار می رود آب شدن قطب شمال و بعضی نواحی دیگر مثل بحر منجمد شمالی خطر زیر آب شدن بعضی کشورها را به وجود آورده است. اما سرمایه داران بخش نفت برعکس بسیار خوش هستند، چون زمینه استخراج نفت از این مناطق قطبی با آب شدن صخره های یخی فراهم شده است.
  - مبارزه نتیجه بخش با چالش های محیط زیست در وجود نظام امپریالیستی جهانی ناممکن به نظر می رسد، چون نظام سرمایه داری فقط به سود آوری بیشتر خود می اندیشد و در فکرنجات بشریت یا خطر نابودی تدریجی کره خاکی نیستند.
  - اما اگر بخواهیم که با چالش ها و مشکلات زیست محیطی در افغانستان و خصوصاً در شهر مبارزه کنیم باید اقدامات ذیل را انجام دهیم.
  - آوردن و یکجا ساختن آب یکی از رودخانه های ولایات مثلاً ولایت پنجشیر با رودخانه کابل
  - کم ساختن تراکم جمعیت
  - نهادینه ساختن فرهنگ شهرنشینی
  - ایجاد ساحه سبز
  - اخراج تمامی کوره های خشت پزی از حومه های شهر
  - گازی سازی تمامی نانوائی ها و حمام های شهر کابل
  - توقف تمامی موترها و جنراتورهای کهنه دیزلی
  - ایجاد مکان مناسب برای دفن اموات حیوانات مرده و مواد فاضله انسانی
  - پخته کاری جاده ها، کوچه ها و سرای های شهر کابل
  - دادن مکان های مناسب برای زاغه نشینان و افراد ساکن در دامنه های کوه ها
  - توسعه شهر کابل
  - مطالعه ایکولوژیک ساحات که در آن بلند منزل اعمار می شود.
- اما رژیم دست نشانده اراده این کارها را ندارد، نه می خواهد و نه می تواند چنین کارهایی را انجام دهد. چون اداره مافیایی سهامی تاراجگر به رهبری شاه شجاع سوم به عنوان مهره های امپریالیزم یانکی فقط به فکر پرکردن جیب های خود هستند. شاروالی کابل با جمع آوری میلیون ها دالر از شهر کابل هیچ خدماتی برای شهریان کابل ارائه نمی کند. مردم کابل فقط دو فصل سال را می شناسد، یک فصل گل باد و فصل دیگر خاک باد. هر بار که در شهر کابل باران می شود، تمام جاده های کابل پر از آب میشود. باگذشت دوازده سال از عمر رژیم دست نشانده می گذرد. اما این اداره بی آبرو حداقل در شهر کابل نیز آبرویی ندارد.

**جاوید**

## بمباران هوایی نیروهای اشغالگر امپریالیستی بالای منطقه «سرخ» ولسوالی سیاه گرد ولایت پروان را به شدت تقبیح کنیم!

مسیر برپائی جنبش انقلابی وسیع جوانان در چوکات مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های کشور، به کار و پیکار انقلابی پیگیری مداوم می پردازد. «جنبش انقلابی جوانان» قویا باورمند است که راه نجات کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان، بر محور مبارزات قهری برای اخراج قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده است. غیر از این، هیچ راه اساسی دیگری برای خروج کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، از بدبختی و فلاکت هول انگیز کنونی وجود ندارد. «جنبش انقلابی جوانان» تمام جوانان افغانستانی را به خروج شجاعانه و رزمجویانه از زیر درفش اردو و پولیس پوشالی و همچنان ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان فرا می خواند. فقط با تأمین استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب، فردای مان شگوفان و پر بار، بری از سلطه امپریالیستها و مرتجعین و سرشار از آزادی و بهروزی خواهد بود.

### به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت

ملی، مردمی و انقلابی

علیه اشغالگران امپریالیستی و خائنین

ملی دست نشانده شان!

«جنبش انقلابی جوانان افغانستان»

۲۶ جدی ۱۳۹۲

باردیگر اشغالگران امپریالیستی در یک حمله هوایی بالای منطقه «سرخ» ولسوالی سیاه گرد دره غوربند ولایت پروان، یوم چهارشنبه مورخ ۲۴ جدی ۱۳۹۲ باعث هلاکت ۱۴ تن از هموطنان ما به شمول ۵ طفل و ۳ زن گردیدند. این عملیات مشترک نیروهای اشغالگر امپریالیستی و اردوی رژیم پوشالی که ۷۲ ساعت را در بر گرفت، باعث گردید تا مردم محل شب حمله را در سرمای زمستان در بیرون از منازل خود سپری نمایند. بمباران هوایی نیروهای اشغالگر امپریالیستی از ساعت ۱۰ شب آغاز گردید که تا صبح ادامه داشته است. تصاویر منتشر شده از اجساد قربانیان نشان میدهد که آنان غیر نظامیان بوده اند و در وضعیت تاسف باری قرار داشته اند. جنرال افضل امان رئیس بخش عملیاتی وزارت دفاع رژیم پوشالی به رسانه های خبری گفته است که پس از اینکه یک تن از سربازان نیروهای ایساف کشته شده است، نیروهای ایساف این مکان را محاصره نموده و هدف بمباران هوایی قرار داده اند. هرزمانیکه اشغالگران امپریالیست مردمان بی دفاع افغانستان را بطور وحشیانه به قتل می رسانند بهانه ای برای جنایات شان می آورند و رژیم پوشالی نیز آنها را شکلی از اشکال برای آرام ساختن مردم به خشم آمده تبلیغ مینماید. اشغالگران امپریالیست در ظرف دوازده سال گذشته بنا به میل خویش هر جنایتی که خواسته اند انجام داده اند، رژیم پوشالی بر این جنایت با بازی های قایم موشک مهرتأید زده است. توده های زحمتکش باید آگاه باشند که رژیم پوشالی با امضاء نمودن پیمان نظامی و دادن مصونیت قضائی به اشغالگران تمامی بود و نبود کشور را در خدمت اشغالگران قرار داده و با امضا این پیمان اشغالگران دیگر دست باز دارند تا هر جنایتی که می خواهند انجام دهند. از این به بعد ما شاهد جنایات بیش از حد اشغالگران خواهیم بود. «جنبش انقلابی جوانان افغانستان» ضمن تقبیح عملیات جنایتکارانه و بمباران هوایی منطقه «سرخ» ولسوالی سیاه گرد دره غوربند ولایت پروان و ابراز همدردی با بازماندگان قربانیان این حادثه بار دیگر به صراحت اعلام میدارد: «که برای بسیج جوانان در

## انقلاب تنها راه بیرون رفت از وضعیت موجود است!

ناموس این وطن دفاع کردیم و امروز ۵۲ کشور تجاوزگر به سر کردگی امپریالیزم امریکا با توپ و تانگ آمده و کشور را اشغال کرده آیا این ها خارجی نیستند؟ نه تنها که در مقابل آنها مخالفت نمیکند بلکه آنها را با آغوش باز پذیرفته و فرشته نجات و سفیر صلح در افغانستان می دانند. زهی سفاهت وبی شرمی. انقیاد ملی را، آزادی ومیهن فروشی را خدمت به مردم خواندن واقعا دنائت ویستی است. بعد از تجاوز و اشغال افغانستان توسط امپریالیزم جهانی که شعار شان « مبارزه بر علیه تروریسم و دفاع از حقوق زنان» در افغانستان بود و با تشکیل یک دولت پوشالی و دست نشانده که فقط حامی منافع آنها در افغانستان است نه تنها که وضعیت زنان بهتر نشده بلکه روز بروز بدتر شده رفت. روز بروز وضعیت امنیتی بدتر می شود و این دولت پوشالی و دست نشانده هیچ گونه منافع برای مردم افغانستان ندارد و همیشه گوش به فرمان باداران خارجی شان است و نقش یک عروسک را برای شان بازی می کند. اگر وضعیت فعلی افغانستان را در نظر بگیریم رژیم پوشالی و اشغالگران امپریالیست با یک دیگر همدست شده و هر روز توده های زحمتکش جامعه را بیش از پیش تحت ستم و استثمار قرار میدهند و برای سرنواختن شان تصمیم میگیرند. بناً جنبش انقلابی جوانان افغانستان خود را مسئول میدانند و در جهت آگاهی دهی وسیع توده ها برای مقاومت علیه این ظلم از هیچ گونه تلاش و فدا کاری دریغ نکنند. و تا زمانیکه این نیروی اشغال گر و دولت پوشالی دست نشانده به زانو در آید از پا نخواهد نشست. بناً اگر این توده ها بحال خود شان بگذاریم همراهی شان همکاری نکنیم، سر نوشت شان دائماً یا بدست اشغالگران است و یا ارتجاع داخلی و یا هر دویی شان. یگانه راه بیرون رفت از این وضعیت پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی همه جانبه برای خروج تمامی قوای اشغالگر خارجی امپریالیستی از کشور و سرنگونی جبری دست نشانده گان شان است.

ما اگر خیزیم بنا ظلم را ویران کنیم

دست استبداد را با خاک و خون یکسان کنیم

دست نیرو مند ما از آستین آید بیرون

فرق جلادان شکافیم رخنه در زندان کنیم

راه اندازی انقلاب است «زنده باد انقلاب»

هر نظم از نظم جانشین خود به واسطه یک انقلاب از هم مجزا می شود و این تنها انقلاب اصیل است. افغانستان در طول تاریخ خونین شاهد جنگ داخلی و ملی زیاد بوده است که همیشه یک کشور مستعمره و یا نیمه مستعمره بوده که هیچ وقت طعم آزادی را به معنی واقعی آن نه چشیده است. همواره سر نوشت مردم افغانستان توسط یک مشت خائین و وطن فروش رقم خورده و مورد معامله قرار گرفته است و در این چند دهه در نتیجه جنگ های تحمیل شده از طرف اشغالگران و جنگ های داخلی و خانه مان سوز صدمات و خسارات چه از نظر سیاسی و اقتصادی و چه از نظر ساختاری و اجتماعی بر پیکر شان وارد شده است که در مجموع همه زیر بنا های آن کاملاً از بین رفته است و به ویرانه مبدل گشته است. و در نتیجه جنگ های تحمیلی و جنگ های داخلی فرزندان این خاک از نعمت علم و دانش بی بهره مانده است و بنیاد گرائی اسلامی به بهترین شکل خود رشد کرده است و کشور را به بدبختی و سیه روزی کشانده است. بنیاد گرائی و بدبختی که امروز درگیر جامعه ما است نتیجه کار های مجاهدین و حامیان امپریالیست شان است که مردم افغانستان را در طول این چند دهه به بهانه، مذهب، نژاد، زبان و ... به جان هم انداخته و دریای خون را در افغانستان جاری کرده اند. ما شاهد آن هستیم که در نتیجه جنگ داخلی و خانه مان سوزی که بعد از سال ۱۳۷۱ توسط خائین ملت و جهادی ها راه اندازی شده بود هزاران خانواده بی خانه مان شدند و هزاران طفل بدون پدر و مادر آواره کوچه و خیابان شد و ... و همین مجاهدین و خائینین ملت که تا دیروز مردم را به بهانه های مختلف به قتل میرساندن و دست شان بخون هزاران هموطن ما آلوده است و امروز می خواهند دست خود را پس بکشند و دامن پر خون خود را پاک کنند و شعار دروغین وحدت و یک پارچگی می دهند و از خدمت حرف میزنند، باید چهره شان را افشا نمود تا توده های زحمتکش بیشتر از این گول حرف های آنها را نخورند. و همچنین شعار میدهند که ما انقلاب کردیم و انقلاب را به پیروزی رساندیم و نیروی اشغال گر سوسیال امپریالیزم شوروی را از خاک خود بیرون راندیم! شعار انقلاب شان همین بود که ما به مردم غذا، لباس و خانه میدهیم آخر چه شد؟ به جای اشغالگران سوسیال امپریالیزم، پای اشغالگران غربی و درراس آنها امپریالیزم امریکا راباز نمودند و کشور را برای مدت طولانی فروختند. بجای لباس به تن آنها کفن پوشاند و بجای خانه، مردم را به سینه قبرستان فرستادند. واقعا جای تعجب است که تا دیروز شعار میدادند که ما در مقابل بیگانه گان جهاد کردیم و از

## ششم جدی ۱۳۵۸

## روز خونین تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی را تقبیح کنیم

های ارتجاعی خانمانسوز به اشکال مختلف و تهاجم خونین ۴۹ کشور امپریالیستی به رهبری امپریالیزم امریکا، افغانستان را به معنی واقعی کلمه به یک کشور ویران و مخروبه مبدل کرد. در نتیجه تحمیل چنین جنگها یکی پس از دیگری در طول یک ربع قرن، بافت اجتماعی جامعه قویا از هم گسیخت. بی سر و سامانی و آشفته‌گی اقتصادی تا مرز انهدام و نابودی رسید، فروپاشی سیاسی تمامی نهادهای کشوری و لشکری را در بر گرفت، فقر و فلاکت توده‌ها و زحمتکش‌ها به منتها درجه رسید، نفاق ملی شدیداً عمق و گسترش یافت و وفاق ملی اساساً روبنائی، متزلزل و ضعیف بسوی نابودی سوق داده شد و سقوط فرهنگی، واپسگرایی سیاسی و انحطاط فکری و تشدید تهوع آور بردگی زنان در جامعه گسترش یافت. در غروب هنگام و سپیده دم‌ها و نیمه شب‌ها آزادیخواهان جان باختند، دشمنان شکست خوردند و جوانان حماسه آفریدند، اما نیروهای ارتجاعی که رهبری خویش را بر جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست تحمیل نموده بودند زمام امور را در دست گرفتند و افغانستان را بکام امپریالیزم غرب به رهبری امپریالیزم امریکا انداختند و ننگ تاریخ را بر پیشانی شان حک نمودند. اینک که یکبار دیگر کشور عزیز ما افغانستان تحت اشغال قرار دارد و قوای اشغالگر ۴۹ کشور امپریالیستی به رهبری امپریالیزم امریکا و رژیم مزدور و دست‌نشانده شان بر آن حکم میرانند، ضرورت آن وجود دارد تا خاطرات تلخ و دردناک تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان و اشغال این کشور در ششم جدی ۱۳۵۸ و پیامدهای گوناگون فاجعه بار آنرا، که از اذهان توده‌های زحمتکش کشور پاک نشدنی است، و خاطرات افتخار آمیز مقاومت حماسی و جانانه توده‌های کشور بخصوص زنان و جوانان مبارز و سلحشور این سرزمین را که در مقابل اشغالگران و مزدوران شان تا پای جان جنگیدند و از قربانی نهراسیدند، در خدمت به برپائی و پیشبرد مبارزه و مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه نیروهای اشغالگر کنونی و رژیم دست‌نشانده شان بیشتر از پیش پرورش دهیم ما برین باوریم که فقط با برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مبارزه و مقاومتی قادر خواهیم شد اشغالگران را از کشور بیرون برانیم، رژیم دست‌نشانده را از میان برداریم و با ایجاد قدرت ملی مردمی و انقلابی، در مسیر تامین خواست‌های اساسی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی توده‌های مردم به پیش گام برداریم. به پیش در راه شگوفائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی!

سرزمین ما که روزی خراسان بزرگ بود و امروز افغانستانش گویند، ریشه در ژرفنای تاریخ آدمیزادگان دارد. این سرزمین در ششم جدی ۱۳۵۸ مورد تجاوز قشون اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی قرار گرفت. آنروز آسمان ابری بود، ابری که بدبختی میبارید. زمین غرق در امواج خون شده بود. بازگوی مرگ هزاران انسان بیگناه بود، رعد و صاعقه آهنین پرنده‌های وحشی، ویرانگر هزاران هزار خانه و خانمان بود. کوه‌ها آتشفشان شده بودند، دره‌ها باروت‌زا، از فضا بمب میبارید و از خم و پیچ دره‌ها گلوله... انسانها می‌مردند، وحشیان غارت می‌کردند، کشور اشغال شده و نامردمانی چند از آن استقبال می‌کردند. سوسیال امپریالیزم روسیه که در اواسط دهه پنجاه میلادی قدرت سیاسی را در شوروی قبضه کرد، اشتهايش برای کنترل بیشتر بخش‌ها و مناطق جهان حدت یافت و روز به روز در رقابت با امپریالیزم امریکا و متحدین اش رشد فزاینده‌ای نمود. روسها بخاطر رسیدن به آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس آنهم از طریق افغانستان، از ایجاد احزاب وابسته به خود یعنی حزب دموکراتیک خلق و پرچم در داخل کشور غافل نماند و در بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۳ میلادی در رقابت با امپریالیزم امریکا سه میلیارد دالر کمک‌های اقتصادی و نظامی را به افغانستان سرازیر نمود و در هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی کودتای خونین روسها تحت رهبری جنرال‌هایشان به پیروزی مضحک رسید. رژیم مزدور سوسیال امپریالیستها در اولین روزهای قدرتگیری به دستگیری، زندانی نمودن و اعدام عده کثیری از بهترین فرزندان این مرز و بوم پرداخت و اشغال نظامی افغانستان که با مصیبت‌ها و دردهای بیشماری همراه شد، خاطره تلخ و دردناک فراموش ناشدنی را در اذهان توده‌های ستمدیده این دیار به ارمغان گذاشت. در این روز سیه ارتش سوسیال امپریالیستی با مجهزترین تسلیحات نظامی از زمین و هوا وارد کشور گردید و قوای متجاوز سوسیال امپریالیزم در سراسر نقاط کشور مستقر گردید. با فروپاشی باند مزدور «خلق» و پرچم و بیرون راندن نیروهای اشغالگر سوسیال امپریالیستی از کشور، دوران حاکمیت مجدد فیودالها و جنگسالاران جهادی، دوره اختناق و ترور، دزدی، چپاول، غارت اموال مردم و تجاوز گسترده به زنان شروع شد. قدرت‌های امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه با دادن پول و اسلحه به باندهای خاین و وابسته خویش هر چه بیشتر آتش این جنگ داخلی را دامن زدند. جنگ‌های وحشیانه ارتجاعی داخلی که خود بخشی از استراتیژی نظامی غربی‌ها برای اشغال بود، زمینه ساز سریع تجاوز نظامی امپریالیستهای غربی به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا به افغانستان گردید. جنگ تجاوزکارانه سوسیال امپریالیستهای شوروی و ددمنشی مزدوران شان، خانه جنگی

«جنبش انقلابی جوانان افغانستان»

۶ جدی ۱۳۹۲

## امضای پیمان امنیتی خیانت دیگری از خیانت های ملی است!

باشند یک پیمان و کاپیتالسیون به حساب نمی آید، زیرا پیمان های دوجانبه نیازمند شرایط تعادل دو جانبه اند. اما از آنجائیکه رژیم دست نشانده کنونی از لحاظ اقتصادی - سیاسی - نظامی، طی ۱۲ سال گذشته متکی بر اشغالگران امپریالیست بوده و با حمایت همه جانبه آنان ۱۲ سال گذشته را طی طریق نموده است، نقش و هویت کشوری را در میان ملل جهان به حد نهایی تضعیف نموده است. در چنین صورتی چگونه افغانستان به عنوان یک کشور خیلی ضعیف در برابر ایالات متحده امریکا یعنی کشوری خیلی قوی میخواهد به پای امضای چنین پیمان امنیتی برود!! چنانچه شخصی همانند «رنگین دادفر سپنتا» هنگامیکه به پارلمان رژیم فراخوانده می شود تا در مورد پیمان امنیتی توضیحاتی ارائه دهد در سخنانی به طرفداری و حمایت از این پیمان پرداخته و صراحتا اعلام میدارد که: «امضای پیمان امنیتی با امریکا لازم است؛ زیرا اگر چنین پیمانی به امضا نرسد افغانستان کمک های مالی و نظامی غرب و امریکا را که در کنفرانس های توکیو و شیکاگو وعده داده شده بود، از دست خواهد داد.»!! این گفته های «سپنتا» نیز مهر تاییدی بر ضعف بودن فوق العاده رژیم دست نشانده در برابر بادارش یعنی امریکا را به صراحت بیان میدارد. در همین حال «انجمن هماهنگی جوانان متعهد افغانستان» که یک نهاد راجستر شده فعلی در کشور است، امضای پیمان امنیتی و اعطای مصئونیت قضائی به نظامیان امریکایی را در این کشور شرم آور خوانده و آن را خلاف اراده مردم افغانستان دانسته است. گرچه نهادهای راجستر شده فعلی سر و صدا علیه مصئونیت قضائی به راه می اندازند اما هیچگاهی علیه واگذاری پایگاه های نظامی به نیروهای امریکایی اعتراضی نکرده اند. این بدان معنی است که با دادن پایگاه ها و حضور نظامی اشغالگران مخالفتی ندارند و صرفا با مصئونیت قضائی شان مخالفت نشان میدهند. در حالیکه اصل مسئله و محور عمده، موجودیت پایگاه ها و حضور دراز مدت اشغالگران امپریالیستی در کشور است. آنها طی دوازده سال گذشته نیز مصئونیت قضایی داشته اند و پیوسته از این امتیاز اشغالگرانه بهره برده اند. از سوی دیگر سخنگوی «شبکه جامعه مدنی افغانستان» ضمن مخالفت با اعطای مصئونیت قضائی به نظامیان امریکایی،

بالاخره مخالفت خوانی های نمایشی اشغالگران و دست نشانندگان شان به پایان رسید و تاریخ ۳۰ عقرب ۱۳۹۲ مطابق ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ میلادی، تاریخ برگزاری چهارمین لویه جرگه رژیم دست نشانده تثبیت شد. امروز روزی است که رژیم دست نشانده جهت برآوردن امیال و آرزوهای بادارانش، حدود سه هزار نفر خود فروخته، بی اراده و میهن فروش را در لویه جرگه نمایشی خود جمع میکند، تا موضوع توافقات رسمی و کاملا اشکاری را حول موجودیت پایگاه های نظامی استراتژیک و دراز مدت اشغالگران امریکایی و دیگر متحدین بین المللی شان پیش ببرند و بر اساس فیصله چنین لویه جرگه کاملا نمایشی که ساخته و پرداخته اشغالگران و رژیم دست نشانده است، حالت مستعمراتی کشور را رسما و طی یک توافقنامه به اصطلاح امنیتی دو جانبه به یک پروسه کاملا طولانی مدت تبدیل نمایند و بدین وسیله ضمایم قرارداد استراتژیک میان اشغالگران امریکایی و غلامان حلقه به گوش شان را تکمیل نموده و تا چند دهه دیگر زمینه بقا و دوام حیات ننگین رژیم پوشالی را مساعد سازند. پیمانی که قرار است میان رژیم دست نشانده و باداران امپریالیستی اش به امضا برسد بخشی از پیمان استراتژیکی است که سال گذشته بین شان به امضا رسید. صبغت الله مجددی رئیس کمیسیون لویه جرگه نیز به رسانه ها اذعان داشت که «اصلا نیازی نبود، نشست لویه جرگه برگزار شود، زیرا پیمان استراتژیک با امریکا پیش از این به امضاء رسیده و موضوع امضای این پیمان از مدت ها پیش خاتمه یافته است.»!! از آنجایی که پیمان استراتژیک افغانستان و امریکا به عنوان یک پیمان ننگین در تاریخ آینده افغانستان به ثبت میرسد و بعنوان لکه ننگ تاریخی محک میخورد، کرزی (شاه شجاع سوم) با گردهم آوردن لویه جرگه تلاش کرده است تا به تنهایی مسئولیت این پیمان ننگین را بر عهده نگیرد. از این رو لویه جرگه را به همراهی با خود فرا خواند تا در تاریخ آینده افغانستان به تنهایی مورد مواخذه و سرزنش قرار نگیرد. اما غافل از اینکه نسل به پا خاسته و ستم دیده افغانستان بالاخره این جنایتکاران و میهن فروشان را به پای میز محاکمه خواهند کشید. دلیل قانونی دیگری که بیشتر محصلین پوهنخی های حقوق بدان پرداخته اند این است که حسب قوانین بین الدول پیمان هائی که بر اساس و پایه برابری بنا نهاده نشده

دادن پایگاه های دایمی به اشغالگران، دامنه جنگ را گسترش خواهد داد و این باعث میشود تا جنگ تجاوزکارانه اشغالگران امپریالیستی درین کشور مشروعیت قانونی نداشته اش را بیشتر از پیش و بصورت افزون از دست بدهد. « جنبش انقلابی جوانان افغانستان » یک بار دیگر تدویر هر نوع لویه جرگه نمایشی را قاطعانه تحریم نموده و امضاء پیمان امنیتی با نیروهای اشغالگر امپریالیستی را شدیداً محکوم می نماید و آنرا یک خیانت ملی و وطن فروشی آشکار میدانند. ما قاطعانه اعلام میداریم که لویه جرگه کنونی نیز بیشتر از یک مضحکه نمایشی چیز دیگری نیست و نمیتواند از اکثریت عظیم مردمان این مرز و بوم نمایندگی نماید، نمیتواند اراده ملی آزاد و مستقل مردمان ما را تمثیل کند و با هیچ معیاری حق ندارد استقلال و آزادی افغانستان و مردمان آن را به معامله بگذارد. امضاء هر نوع توافقنامه امنیتی با اشغالگران صرفاً یک خیانت ملی است و اشتراک کنندگان این لویه جرگه، به شمول تمام افراد شامل در دار دسته حکومت پوشالی و همچنان اپوزیسیون قانونی رژیم که در این خیانت ملی شریک باشند، به عنوان خائنین ملی در تاریخ کشور ثبت خواهند شد، هم اکنون در وجدان بیدار مردمان کشور مورد محاکمه قرار خواهند گرفت و در آینده عملاً به پای میز محاکمه کشانده خواهند شد.

## مرگ بر اشغالگران امپریالیست و رژیم دست

### نشانده شان!

## به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی

## مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست

### و خائنین ملی دست نشانده شان!

## جنبش انقلابی

## جوانان افغانستان

۳۰ عقرب ۱۳۹۲

گفت: « مصونیت قضائی نظامیان امریکایی حقوق مردم افغانستان را پایمال می کند و نظامیان امریکایی با اخذ مصونیت قضائی آزادی های مردم افغانستان را محدود کرده و حقوق شهروندان افغانستان را پایمال خواهند کرد. » اعطای مصونیت قضائی به نیروهای امریکایی یعنی گسترش دامنه جنگ درین کشور، به دلیل هتک حرمت توده های ستمدیده این دیار توسط نیروهای اشغالگر و به دلیل غارت، چپاول، جنایت و تجاوز نیروهای امریکایی بر خانه ها و کاشانه های مردمان این خطه. موجودیت پایگاه های دایمی نیروهای اشغالگر در کشور مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه شان را هرچه بیشتر و در مسیری طولانی تری بر مردمان مان تحمیل خواهد نمود و این معنای دیگری جز طولانی تر شدن حالت مستعمراتی افغانستان و بالمقابل طولانی تر شدن مقاومت سلحشورانه مردمان این خطه در برابر اشغالگران و نیروهای خود فروخته و میهن فروش نخواهد داشت. تجربه حضور نیروهای امریکایی در جاپان و کوریای جنوبی در این خصوص برای مردم افغانستان هوشدار دهنده است. نیروهای امریکایی در این کشورها به هر جنایتی از حمله تجاوز بر دختران و زنان دست می زنند اما دولت های سئول و توکیو حتی نمی توانند نیروهای جنایتکار امریکایی را بازداشت کنند. علاوه بر این ادامه حضور نیروهای امریکایی در افغانستان که حضور نیروهای عضو ناتو را نیز در بر خواهد داشت منجر به تداوم نفوذ و دخالت امریکا و کشورهای اروپایی در افغانستان خواهد شد. در همین حال ادامه اشغال افغانستان تحت هر عنوانی می تواند بیشتر از پیش به تقویت نفوذ و دخالت آنها در ساختارهای نظامی افغانستان منجر شود. امریکا از طریق امضای پیمان امنیتی با رژیم دست نشانده، در صدد است ضمن ادامه اشغال این کشور، بر تمام امورات آن نیز حاکم باشد. بنابراین سخنان کرسی این شاه شجاع سوم، در مورد اینکه این پیمان را بدون قید و شرط نخواهد پذیرفت؛ پیشیزی هم ارزش ندارد. در برابر شروط مطرح شده توسط امریکا مثل تصویب مصونیت قضائی نیروهای امریکایی؛ دریافت هر گونه « امتیازی » نمیتواند برای مردم افغانستان قانع کننده باشد. در همین حال حاکمیت ملی هم که سخنگوی وزارت خارجه رژیم به عنوان شرط امضای پیمان مطرح کرده است نه تنها تامین نخواهد شد بلکه استقلال کشور چنانچه طی ۱۲ سال گذشته پامال بوده کماکان پامال خواهد بود.

## دانشجویان و مناسبات قدرت

جاوید ۲۳ جدی ۱۳۹۲

سخنرانان:

- دکتر محمد امین احمدی (استاد دانشگاه) چرا انتخابات ۱۳۹۳ یک نقطه عطف در تاریخ افغانستان است؟
- دکتر اشرف غنی احمد زی (استاد دانشگاه) مجاری تاثیر گذاری بر مناسبات در قدرت؟
- محمد جواد سلطانی (استاد دانشگاه) چرا باید دانشجویان در انتخابات ۱۳۹۳ شرکت کنند؟
- عزیز رویش (نویسنده) نقش جوانان در انتخابات ۱۳۹۳ چیست؟

برگزار کنندگان:

نهاد دانشجویی ابن سینا و دیگر نهاد های دانشجویی

تاریخ برگزاری و محل برگزاری:

۲۳ قوس ۱۳۹۳ هوتل کابل دبی.

نقاط کلیدی سخنرانی احمدی:

به دو دلیل انتخابات ۱۳۹۳ نقطه عطف است:

۱. به دلیل ویژگی های خاص آن

۲. نوعیت آن

- در نتیجه این انتخابات (شفاف، آزاد، عادلانه و دمکراتیک) اولین انتقال غیر خونین در تاریخ معاصر افغانستان خواهد بود.

اصلاحات دوره امانی در نتیجه یک شورش فلج کننده از بین رفت، حکومت نادر شاه بر اساس منطق جنگ و غلبه به قدرت رسید. داود نیز به اساس یک کودتا درون حزبی به قدرت رسید دولت داود در نتیجه کودتا خونین یک گروه مارکسیستی از بین رفت و این سلسله غضب قدرت به شکل خون بار تازمان طالبان وجود داشت، بعد از تحول ۱۱ سپتامبر تشکیل دوره موقت انتخابات ۱۳۹۳ اولین انتقال واقعی قدرت سیاسی است چون این انتخابات کاملاً افغانی است: انتخابات دور اول توسط سازمان ملل انجام شد انتخابات دور دوم نیز در موجودیت یک کاندید که رئیس جمهور نیز بود صورت گرفت.

- بحث دوم نوعیت این انتخابات است که باید:

الف: آزاد باشد

ب: شفاف باشد

ج: دمکراتیک باشد

د: عادلانه و سرتاسری باشد



ذ: به تشکیل یک حکومت ملی منجر شود که داری نهاد های مدرن باشد و اداره حرفه یی غیر سیاسی را به وجود بیاورد و ما را به سوی ملت شدن سوق دهد.

نقاط کلیدی سخنرانی محمد جواد سلطانی:

پرسش اصلی وضعیت کنونی سیاست در جامعه ما چگونه است؟

- ما شاهد منطق گفتار سیاسی نیستیم، نتیجه بسیاری از منطق های از موده شده کشتار بوده است
- مانیا مند گفتار سیاسی هستیم تا این گفتار سیاسی بتواند راه را باز کند که از سیاست ورزی سنتی و قومی به سیاست ورزی مدرن، سیاست در جامعه افغانی دچارنوع نا عقلانیت است؛ سیاست قومی به بن بست رسیده است.
- سیاست در جامعه ما با حقوق بیگانه است.
- سیاست در افغانستان ابزار یست برای حق کشی
- سیاست در جامعه افغانی غیر مسول و غیر پاسخگو است

راه حل انتخابات است، چون انتخابات یک راه عقلانی و تجربه شده در جهان است. نباید شعار تحریم انتخابات را مطرح کنیم و نباید شعار عدم شرکت در انتخابات را مطرح کنیم.

چرا نباید این شعارها مطرح کنیم؟

چون در آن صورت سیاست ظالمانه فعلی استمرار خواهد یافت؛ در حالیکه اوضاع کنونی قابل تحمل نیست.

نقاط کلیدی سخنرانی عزیز رویش:

- در افغانستان هیچ (جریان سیاسی، رهبر قومی و مذهبی و متفکر) نفوذ قابل ملاحظه به شکل انحصاری بالای افکار عمومی ندارد.
- جهان پیرامون ما تغییر کرده، نظام ما تغییر کرده اما ذهنیت ما تغییر نکرده ما هنوز بر سرمساله تقسیم قدرت سرستیز داریم حکومت کردن به اساس باورهای مذهبی و قومی به بن بست رسیده است.
- من از شما یک پرسش ساده دارم شما چی می خواهید.

□ انتخابات

□ جنگ داخلی

انتخابات ما و شما را از این کابوس نجات می دهد.

شما نباید در این انتخابات چوب سوخت و سیاهی لشکر باشید، شما باید به مدیران قدرت مبدل شوید؛ ما باید سیاست مبتذل را رها کنیم و نقش ابتدالی دانشجویان را به نقش فعال مبدل کنیم.

اشرف غنی احمدزی:

- به شما (دانشجویان) همیشه گفته می شود که از نسل گذشته بیاموزید، اما من می گویم لطفاً از نسل ما نیاموزید.
- شما (جوانان) در ورزش از تکواندو گرفته تا کرکت افتخار آفرینی کرده اید در سیاست نیز چنین افتخار آفرینی را انجام دهید.
- نیاز ما تداوم و تسلسل است شما اکثریت مطلق این خاک هستید.

- مشکل بنیادی این جامعه عدم تسلسل است. ماتیوری سیاسی حکومت داری (قانون اساسی) داریم هدف ما عملی شدن این قانون است.
- قرن بیستم قرن بیستم افراد بود، کمونیزم ستالین و نازسیم دونمونه این افراطیت بودند، بناً از نظرات و اعمال افراطی جلوگیری کنید.
- به نظر من قدرت به ذات خودت نه خوب است نه بد فقط به نوع استعمال آن مربوط است
- خوش بختانه من ۱۴۰ مرتبه به ۳۴ ولایت افغانستان سفر کردم می دانید که من چه یافته‌ام یک افغانستان بایک قلب واحد اما هریک خود رامحروم حس می کند واحساس محرومیت دارد.
- نسل مانسل قیچی بود اما نسل شما باید نسل تاروسوزن باشید.
- باید تمامی نهادهای سیاسی افغانستان بازنگری شود.
- نسل جوان باید نسل حساب گیرباشید.
- شما جوانان باید در انتخابات آینده شرکت کنید ومناسبات قدرت را تغییر دهید.

اینک پیرامون سخنرانی‌های مضحک به تبصره می پردازم.

افغانستان خواند و مدعی شد که این اولین انتقال قدرت از طریق یک انتخابات، آزاد، شفاف، عادلانه افغانی و سراسری است که صورت میگیرد. البته وی ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ را به جای اشغال یک تحول می داند و مهم تر از همه که وی قبضه نمودن قدرت به شکل خون بار آن را تا دوره طالبان محدود می نماید، آیا رژیم مزدور شاه شجاع سوم (کرزی) قدرت را به شکل مسالمت آمیز به دست آورد یا توسط بمب افکن های B۵۲ و موشک های کروز ارتش متجاوز امریکا؟

واقعا که انتخابات در سالهای ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) و ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) و به همین ترتیب در سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۴) نقطه عطف در تاریخ افغانستان است. زیرا تا کنون تاریخ افغانستان هیچگاه بیاد ندارد که افغانستان بطور طویل المدت در معرض فروش قرار گرفته باشد. فقط رژیم پویشالی دست نشانده امپریالست ها است که این معاهده ننگین که بدتر از هر معاهده است که در طول تاریخ افغانستان امرای خون آشام بسته اند، می باشد. دست نشانندگان همیشه به غلامی شان افتخار می کنند و آنرا نقطه عطف در تاریخ کشوری خوانند.

در مورد کودتا ننگین هفت ثور باید بگویم که این کودتا سیاه توسط باند مزدور "خلق و پرچم" تحت رهبری جنرال های روسی صورت گرفت. رژیمی که بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ایجاد گردید، رژیمی مزدور و خدمت گذار سوسیال امپریالیزم شوروی بود. آنها به هیچ اعتقادی پای بندی نداشتند جز خدمت به امپریالیزم و ارتجاع. چنانچه بعد از سقوط رژیم مزدورشان ثابت گردید که آنها فقط اجیران مزدبگیری

با نزدیک شدن زمان برگزاری نمایش مضحک (انتخابات) برای گزینش غلام بچه و سرباند قصر گلخانه از سوی متجاوزین خارجی (امپریالیستان غربی) بازار این حراجی بدنام (کمپاین انتخاباتی) نیز رونق می گیرد و زمینه می شود که یکعده از افراد بی ضمیر و مهین فروش به آب و نان برسند. در تداوم همین سلسله شرم آور به تاریخ ۲۳ قوس از سوی بعضی نهادهای به اصطلاح دانشجویی در هوتل کابل دویی محفلی برای نامزدان به اصطلاح ریاست جمهوری برگزار گردیده بود، که در آن تعدادی از دلککان به نمایش مضحک پرداختند.

این نشست که در حقیقت از سوی ستاد انتخاباتی دکتر اشرف غنی احمد زی راه اندازی شده بود. یک کمپاین مبتذل انتخاباتی بیش نبود، اما ظاهراً به آن رنگ و بوی به اصطلاح "اکادمیک" داده بودند. مادر این نبشته کوتاه نگاه شتابان به سخنرانی این نمایش فریبنده خواهم انداخت.

اولین سخنران این محفل آقای احمدی بود آقای احمدی رئیس دانشگاه ابن سینا است البته نباید فراموش کنیم وی از جمله کسانی هست که به فرمایش امریکا برای افغانستان قانون اساسی ساخت یعنی عضو کمیسیون بود که قانون اساسی رانوشته است. باید از قید قلم نماند که روزنامه های جامعه باز، سروش، ملت، دانشگاه غر جستان و دانشگاه ابن سینا از جمله تیم ستاد انتخاباتی اشرف غنی هستند.

آقای احمدی انتخابات ۱۳۹۳ را نقطه عطف در تاریخ

سرزمین که اشغال شده باشد، در آنجا واژه های مانند انتخابات و تعیین رئیس جمهور به اساس رای مردم بی مفهوم می باشد. حتی در کشورهای نیمه مستعمره نمی تواند انتخابات براساس رای مردم باشد. مردم دقیقاً کودتای احمدی نژاد را در انتخابات دور گذشته در ایران به یاد دارند. بحث انتخابات آزاد و شفاف در کشورهای نیمه مستعمره حرف مفت است چه رسد به کشور اشغال شده ای مانند افغانستان. این بحث از حلقوم کسانی بیرون می شود که سر تا پا فا سد و میهن فروش اند.

حالا شاید در ذهن شما سوال ایجاد شود که آقای احمدی راجع به انتخابات آینده سخن می گوید و خودت نتایج و حاصل انتخابات گذشته را بیان میکنید. علت این است که انتخابات ۱۳۹۳ ادامه دو دور گذشته است به دلایل ذیل:

۱- هزینه انتخابات گذشته را امپریالیزم غربی پرداخته بود و هزینه این انتخابات نیز توسط آنها پرداخته می شود.

۲- امنیت انتخابات گذشته توسط امپریالیزم یانکی و متحدان غربی شان تامین شده بود و رهبری می گردید، از انتخابات نمایشی ۱۳۹۳ نیز به رغم جابجای ظاهری نیز توسط امپریالیزم یانکی تامین و رهبری خواهد شد.

۳- تمام نامزدان مامورین دولت و مزدوران اشغالگران اند.

۴- بادر نظر داشت حاکمیت مطلق امپریالیزم یانکی و متحدان شان و ترکیب عجیب و غریب نامزدان دولت آینده نیز در ابتدا یک دولت مزدور و ثنائیاً یک دولتی خواهد بود که در آن فساد اداری خویش خوری و بی عدالتی بیداد خواهد نمود ادعاها پوچ و حرف های فریبنده احمدی نیز به یک خواب و خیال مبدل خواهد شد و چهره واقعی این جارچیان دروغین به توده های افغانستان آشکار خواهد گردید.

دومین دلک این نمایش مزخرف جواد سلطانی حراف مشهور رسانه بی است که نقش خیلی مخرب در تخریش اذهان عامه دارد وی که یکی از مدافعان امپریالیزم یانکی است وجود بقا افغانستان را در گرو حضور نیروهای متجاوز و اشغالگرا امپریالیزم می داند وی همچنان مدیر مسول روزنامه جامعه باز (روزنامه که توسط امپریالیزم یانکی تمویل میشود) می باشد.

اند که به هرساز میرقصند. آیا در یک کشور اشغال شده انتخابات آزاد صورت گرفته می تواند و رای مردم واقعاً تاثیر گذار است؟

قرار گزارش کمیسیون مزدور انتخابات برای برگزاری انتخابات ۱۳۹۳ به ۲۵۰ میلیون دالر نیاز است که توسط امپریالیزم یانکی پرداخته خواهد شد. اگر واقعاً این انتخابات افغانی است پس باید پولش نیز از سوی افغانها پرداخته شود. نه از سوی خارجیان و نباید امنیتش از سوی بیگانگان تامین گردد.

بادر نظر داشت ناامنی های موجود و نفوذ قابل ملاحظه طالبان در قریه جات افغانستان ایا کمیسیون نام نهاد انتخابات توانایی برگزاری انتخابات سراسری خواهد داشت؟ جواب منفی است.

آیا واقعاً بعد از انتخابات ۱۳۹۳ یک حکومت ملی شکل خواهد گرفت و آیا واقعاً این حکومت داری نهادهای مدرن و اداره حرفه یی غیر سیاسی خواهد بود، که مارا به سوی ملت شدن سوق خواهد داد.

نه، نه، هرگز نه!

مصادق عملی آن دو دور انتخابات گذشته است در انتخابات ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸ همین جارچیان دروغین بودند که گلو پاره کردند، اما عملاً ماوشما دیدم که نه تنها ما صاحب یک حکومت واقعی نشدیم بلکه سهم داران شکم گندیده شرکت سهامی تارج به رهبری شاه شجاع سوم "کرزی" به مثل گرگ های درنده به جان و مال مردم افغانستان حمله ور شدند و رژیم دست نشانده در طی دوازده سال رژیم مزدور عمداً به واگرایی و تفرقه افکنی میان اقوام باهم برادر افغانستان پرداخت. و راجع به اداره حرفه یی و غیر سیاسی باید بگویم چهره واقعی اداره حاکم و فساد موجود میان این اداره اظهر من شمس است. این رژیم در قاجاق مواد مخدر و غصب املاک مردم واقعاً حرفه یی است. اما در جهان نمی توان رژیمی رایافت که سیاسی نباشد. غیر سیاسی بودن دولت یک دروغ محض برای فریب مردم است. سیاست بیان فشرده اقتصاد است. هر نظام اقتصادی، نظام سیاسی خود را دارا می باشد. نمی توان در یک جامعه طبقاتی زیست و ماوراء طبقات زندگی نمود. نظام غیر سیاسی را در دوران امپریالیزم فقط می توان در مخیله عناصر مزدور و میهن فروش جستجو نمود.

در این اواخر جوادسلطانی آخرین حلقه غلامی را بگردن  
آویخت و عضو ستاد انتخاباتی اشرف غنی احمدزی شد.

نه!  
هرگز نه!

در ارتباط به وضعیت کنونی سیاست در جامعه ما باید  
بگویم که ما با یک سیاست مستعمراتی و مزدورمنش  
مواجه هستیم، که به جز از تبلیغ تسلیم طلبی و انقیاد  
ملی و وظیفه دیگری ندارد. و هر سیاست مستعمراتی  
سیاستی است ظالمانه، که حقوق توده ها را پایمال  
نموده و بصورت مطلق با حقوق توده ها بیگانه می باشد.  
هیچ جامعه مستعمراتی - نیمه مستعمراتی و حتی  
جامعه بورژوازی دموکراتیک، در طول تاریخ سراغ  
نداریم که در آن سیاست وسیله نباشد برای رسیدن  
به قدرت و حق کشی و سرکوب نمودن توده های به پا  
خواست، بنام تجاوزین برای اینکه به منافع شان برسند  
بی وجدان ترین و مهمین فروش ترین اشخاص را به راس  
قدرت می آورند آقای سلطانی به ریشه های این عوامل  
نمی پردازد، و آگاهانه نمی خواهد بگوید که کدام عوامل  
باعث شده که سیاست در افغانستان یک سیاست  
غیرمسول و غیر پاسخ گو باشد.

علت این است که زمام داران فعلی افغانستان هر یک  
مهره یک کشور خاص امپریالستی است وی فقط مسئول  
و پاسخگوبه بدارش است نه برای مردم افغانستان حالا  
راه حل که آقای فیلسوف!! برای ما پیشنهاد می کند  
بسیار جالب است.

انتخابات:

حالا دو احتمال به وجود می آید؛ یا آقای سلطانی الفبا  
سیاست و جامعه شناسی رانمی داند و یا آگاهانه می  
خواهد واقعیت ها را وارونه جلوه دهد.

احتمال دوم به واقعیت نزدیک است. چون وی آگاهانه  
می خواهد تا اذهان عامه را به سوی دیگر معطوف نماید  
و تبلیغ نماید که انتخابات راه حل است. جواد سلطانی  
می فرماید " که نباید ایده تحریم و عدم شرکت  
در انتخابات را مطرح کنیم، چون در آن صورت سیاست  
ظالمانه فعلی ادامه خواهد یافت."

زهی بی شرمی!

وای به این دیده درایی!

آیا واقعاً انتخابات ۱۳۹۳ سیاست ظالمانه فعلی را عوض  
خواهد نمود.

اگر هر کدام از مدعیان کرسی ریاست جمهوری (نامزدان)  
برنده شوند نه تنها شیوه ظالمانه فعلی عوض نخواهد  
شد بلکه همین شیوه ظالمانه بشدت تمام آن ادامه  
خواهد یافت چون اکثریت مطلق از نامزدان از مامورین  
همین دولت دست نشانده و چاکران دربار اشغالگران اند.  
این چاکران دربار امپریالیزم به این ترتیب ایده انقیاد  
ملی را تبلیغ می نمایند. آنها می خواهند که باترساندن  
مردم از جنگ، ایشان را به پای صندوق های رای  
بکشانند تا از این طریق به بداران شان خدمت نمایند  
و رژیم سیاه و دست نشانده را مشروعیت قانونی بدهند.  
در حالیکه مردم به خوبی آگاهی حاصل نموده اند که نه  
رژیم کزلی و نه هم رژیم های بعدی هیچ کدام به درد  
شان نمی خورد و نمی تواند تاملین کننده منافع شان  
باشد. لذا اکثریت مطلق مردم به پای صندوق های رای  
نخواهند رفت و بدین طریق آنرا تحریم خواهند نمود.

عزیز رویش نیز جز این نمایش بود عزیز رویش در طی  
سخنرانی خویش گفت نظام ما تغییر کرده بلی آقا رویش  
درست می فرمائید واقعاً نظام ما تغییر کرده قبلاً نظام  
ما یک نظام نیمه مستعمراتی - نیمه فیودالی بود، اما  
فعلات نظام ما یک نظام مستعمراتی - نیمه فیودالی  
است. یعنی فعلاً افغانستان از سوی امپریالیزم امریکا  
و متحدانش اشغال شده است. وی در ادامه، حاضرین  
تالار را مخاطب قرار داده و می گوید: "من از شما یک  
پرسش ساده دارم، شما دو گزینه دارید انتخابات یا  
جنگ داخلی، البته جنگ احتمالی داخلی ۱۳۹۳ از جنگ  
داخلی ۱۳۷۱ خیلی خطرناکتر خواهد بود، چون در جنگ  
داخلی ۱۳۷۱ مرزهای قومی، زبانی و مذهبی مشخص شده  
یعنی مردم مثل سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ بی خبری تجربه  
نیست. انتخابات ما را از این کابوس نجات می دهد."

آقای رویش فرق بین جنگ های داخلی و جنگ های ملی  
را نمیداند. به نظر او هر جنگ، جنگ داخلی است. باید به  
آقای رویش فهماند که بین این دو جنگ تفاوت زیادی  
وجود دارد. زمانیکه نیروهای متجاوز به یک کشور حمله  
می کنند و آنرا به اشغال خود درمی آورند، بناچار مردم  
علیه آن دست به قیام می زنند، چنین جنگها، جنگی  
است ملی، جنگ های سالهای ۱۸۳۸ - ۱۹۱۹ از جمله  
چنین جنگ ها است.

جنگی که در سال ۱۳۷۱ بوقوع پیوست، یک جنگ ارتجاعی داخلی بود که بر مبنای منافع کشورهای بیگانه براه افتاد. جنگی که همین اکنون براه افتاده و در آینده هم ادامه پیدا نماید، گرچه تحت رهبری طالبان پیش رود، جنگی است قسمی علیه اشغالگران امپریالست ورژیم دست نشانده. مقاومت قسمی نمیتواند منافع توده هارا برآورده سازد، اما از عدم مقامت یک گام به جلو است. هرگاه چنین جنگ های با جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی هم آهنگ شود به یک جنگ تمام عیار ملی تبدیل می گردد.

هرگاه در کشورهای غیر مستعمراتی (چه این کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودالی باشد و چه کشور سرمایه داری) جنگی بوقوع می پیوندد، جنگی است داخلی.

آقا عزیز رویش که سالها برای یکی از طرف های درگیر (حزب وحدت اسلامی) قلم فرسایی نمود و جنگ ارتجاعی در غرب کابل که برای تامین منافع ایران جریان داشت وی این جنگ خانمان سوز را یک جنگ حق طلبانه و جنگ برای احیا هویت ملی می دانست و در جبهه فرهنگی غرب کابل می رزمید همان طوریکه جنگ شورای نظار و حزب اسلامی جنگ برای تامین منافع امپریالیزم امریکا و سوسیال امپریالیزم شوروی جریان داشت جنگ حزب وحدت نیز برای تامین منافع ایران صورت می گرفت و هزاران تن از هم وطنان ما به اشاره ایشان و بخاطر تامین منافع تهران و ریاض و کشورهای امپریالستی ازم تیغ گذشت. عزیز رویش برای چنین جبهه یی قلم فرسایی می کرد و نشریه های "امروز ما و عصر برای عدالت" که در خدمت چنین جنگ ویران گر و خانمان سوز قرار داشت را به نشر می رساند.

همان طوریکه گفتیم وی یکی از طرف های جنگ های داخلی "در جبهه فرهنگی" بود و در این آواخر کتابی بنام "بگزار نفس بکشم" را نوشته است که در آن به توجیه جنایات خود پرداخته است، اما به مجرد آمدن اشغالگران غربی پوستین ناسونالیستی اش را به دور افکند و جیلک غلامی را به تن کرد و چنان امریکایی صفت شد که در بین بچه غلامان هم قطارش مانند ندارد.

وی که فعلاً درستاد انتخاباتی اشرف غنی احمدزی عضویت حاصل کرده با طرح این پرسش که اگر شما (مردم افغانستان) به انتخابات نمایی و مزدور شرکت نکنید جنگ داخلی در انتظار تان خواهد بود، می خواهد مردم را ترسانده و به پای صندوق ها رای بکشد.

باید به آقای رویش گفت، این آرمانت هر گز جامه عمل نخواهد پوشید و اکثریت مطلق مردم به پای صندوق های رای نخواهند رفت زیرا مردم به خوبی دریافته اند که انتخابات ۱۳۹۳ مانده انتخابات دوران قبل پراز تقلب و جعل کاری است. هر کسی را که اشغالگران بخواهند به کرسی دست نشانگی بخواهند نشانند. اگر آقای اشرف غنی احمد زی "پیروزی" رابه دست نیآورد همین آقای رویش که امروز برای انتخابات گلو پاره می کند، انتخابات راپر از تقلب و جعل خوانده و سروصدا علیه انتخابات راه میاندازد.

من تفاوت میان جنگ های داخلی و ملی رافوقا بحث نمودم. در این جا ضرورت به تذکار دوباره آن نیست. فقط می خواهم این نکته رابه آقای رویش گوشزد نمایم تا زمانی که اشغالگران امپریالست در افغانستان حضور داشته باشند، چه بخواهی و چه نخواهی جنگ بافت و خیزش وجود خواهد داشت. اگر عزیز رویش جنگ (جهاد) طالبان علیه امپریالست ها ورژیم دست نشانده را جنگ داخلی می خواند، این فکر وی بی خبری جناب عالی را از اوضاع سیاسی کشور و تفاوت جنگ ها می رساند.

آقا عزیز رویش در ادامه می گوید: "شما (دانشجویان) نباید سیاهی لشکر باشید، نباید شما چوب سوخت باشید، شما باید به مدیران قدرت مبدل شوید." سردمداران رژیم دست نشانده اصلاً به نقش واقعی جوانان ارزش قایل نیستند و آگاهانه مانع دانش سیاسی انقلابی شان می شوند و بدین طریق رسالت تاریخی شان را مخدوش ساخته و آنها رابه دنباله روی از نیروهای ارتجاعی و میهن فروش ترغیب می نمایند اکثریت جوانان امروزه به اثر این تبلیغات زهر آگین فریب خورده و به نیروی دنباله روتبدیل گردیده اند. اگر جوانان رسالت تاریخی خود را درک نکنند و بدانش سیاسی انقلابی خود را مجهز نسازند همان طوریکه در دور گذشته یک نیروی دنباله رو، سیاهی لشکر و پوستریخش کن بودند و در انتخابات سال ۱۳۹۳ نیز جوانان از چنین نقش سمبولیک برخوردار خواهند بود، شور بختانه حتا بعضی از افرادی که ادعای انقلابی دارند، نیز به جوانان ارزش قایل نیستند، و با تحکم آمرانه آنها رادور میریزند. شخصاً تعدادی از این قبیل افراد رامی شناسم که به اساس برخورد نادرست بعضی افراد بلند پایه صف انقلاب رارها نموده، یا به عناصر منفعل تبدیل شده و به دنبال زندگی شخصی رفته و یا اینکه در صف رژیم دست

نشانه‌ها و احزاب ارتجاعی ایستاده اند و به نفع شان قلم فرسائی می کنند.

آقا رویش آگاهانه و به طوری عمدی تلاش می ورزد تا از دانشجویان به حیث سیاهی لشکر و چوب سوخت استفاده کند. و با سیاست ورزی پوپولیستی و تهیج افکار عمومی می خواهد از جوانان استفاده ابزاری نماید.

آخرین سخنران دلچک جالب این نمایش اشرف غنی احمدزی یکی از مدعیان اصلی کرسی "ریاست جمهوری" بود. سخنرانی وی که بیشتر به یک کمپاین انتخاباتی می ماند تا یک بحث به ظاهر اکادمیک، وی در ابتدای سخنرانی اش گفت: "سلام به رئیس‌ان جمهور وزرا و کیلان آینده مردم افغانستان." خوب است که راجع به گذشته آقای غنی نیز کمی بدانیم، اشرف غنی احمدزی یکی از غلامان حلقه به گوش امپریالیزم یانکی به شمار می رود و از مهره‌ها اصلی رژیم دست نشانده نیز به حساب می آید وی در رژیم دست نشانده در پست های ذیل ایفای وظیفه نموده است.

A- وزیر مالیه

B- رئیس پوهنتون کابل

C- مسول کمیسیون انتقال قدرت، از نیروهای امنیتی اشغالگران به نیروهای رژیم دست نشانده.

قسمی که قبلا گفتیم وی یکی از مهره های مزدورمنش امپریالیزم یانکی است اشرف غنی احمدزی یکی از طراحان اصلی بازار ظالمانه آزاد بود، و زمانیکه وی رئیس دانشگاه کابل بود برای خوش خدمتی به اربابان شان پوهنتون کابل را به زندان مبدل نمود در تمام جهان فقط دو زندان حصار دار "فرانسه و ایران" وجود دارد، به برکت اشرف غنی و با اشاره امپریالیزم یانکی پوهنتون کابل نیز حصار شد. او زمانیکه مسول کمیسیون انتقال قدرت از نیروهای اشغالگر به نیروها به اصطلاح امنیتی رژیم مزدور بود، خدمات شایانی به امریکا انجام داد، حالا درنگ کوتاهی روی حرف های نهایت فریبنده اشرف غنی احمدزی می کنیم وی در ابتدا سخنرانی اش می گوید: "شما (جوانان دانشجوی) اکثریت مطلق این خاک هستید و می توانید موازنه قدرت را تغییر دهید"

باید به آقای اشرف غنی احمدزی گوشزد گردد، که این طور نیست. اکثریت مطلق این خاک را توده های

زحمتکش میسازند، نه دانشجویان، دانشجویان بخشی از توده ها است. به همین ترتیب سازنده تاریخ فقط و فقط توده ها است و نه نیروی دیگر. روشنفکران در سمت و سو دادن توده ها می توانند نقش به سزایی بازی کنند.

حقیقت این است این همه عربده کشیدن اشرف غنی درباره جوانان دانشجوی فقط یک شعار فریبنده میان خالی است، وی با جوانان برخورد ابزاری میکند و می خواهد از آنها به عنوان سیاهی لشکر استفاده کند آقا غنی به طور واضح گفت که هدف وی تطبیق قانون اساسی "که امریکا ساخته" است می باشد.

### نتیجه گیری:

همین طوریکه گفتیم بانزدیک شدن بازی مضحک "انتخابات" یک تعداد از نهاد های به اصطلاح دانشجویی و نهاد های مدنی "پادوهای امپریالیست های اشغالگر" و رسانه های مزدور "حجره امپریالیزم" دست به تبلیغات گسترده می زند، و روزی نیست که یک محفل از سوی این نهاد ها برگزار نشود و یک تعداد حرافان و "کارناشناسان مسایل سیاسی" در آن به حرافی پردازند در سلسله همین نشست ها یک نمایش تحت نام "دانشجویان و مناسبات قدرت" به تاریخ ۲۳ قوس برگزار شده بود این نشست در حقیقت یک کمپاین انتخاباتی بود که از سوی ستاد انتخاباتی اشرف غنی احمدزی دایر شده بود اما ظاهراً این نشست یک نشست به اصطلاح "اکادمیک" خواندند. تمام تمرکز سخنرانان این بود تا به مردم بگویند که اگر در انتخابات شرکت نکنید شما را گرگ خواهد خورد، یعنی آنها تلاش داشتند تا اذهان عامه را به نحوی تخریش کند و برای آنان بگویند که شما به جز شرکت در انتخابات "پوشالی" راه دیگری ندارید. دو دور انتخابات گذشته به خوبی آشکار ساخت که مردم علاقه ای برای شرکت در انتخابات را ندارند؛ طبق گزارش رسمی کمیسیون نام نهاد و به اصطلاح مستقل انتخابات، در انتخابات گذشته ریاست جمهوری ۲۰ میلیون واجد شرایط بودند اما تمام آرا های که به صندوق ها ریخته شده بودند به شش میلیون میرسید، که دو میلیون و چند صد هزار آن رای تقلبی ثابت شد اگر آرا تقلبی را از تمام آرا تفریق کنیم رای باقی مانده به کمتر از ۴ میلیون خواهد رسید. اگر به اساس فیصدی ۲۰ میلیون واجد شرایط رای ۴ میلیون را بسنجیم فیصدی مردم که در انتخابات شرکت کرده اند به ۲۰ فیصد خواهد رسید. در حالیکه بر اساس اصول

دارد امکان برگزاری انتخابات نیست. در مناطقی که حتا طالبان دسترسی ندارند و به اصطلاح امنیت است، مردم خود شان به پای صندوق ها نمی روند. دور قبلی صحت این مدعا را به خوبی تثبیت مینماید.

درسرمین اشغالی و موجودیت نیروهای اشغالگرومتجاوز انتخابات به هر شکل و شمایلی که باشد هیچ معنی ندارد جز فریب واغفال مردم. زیرا این انتخابات مطابق میل نیروهای اشغالگر و درراس آن امپریالیزم امریکا پیش میرود. وقتی که هزینه برگزاری انتخابات ۱۳۹۳ که بالغ بر ۲۵۰ میلیون دالر می گردد توسط اتحادیه اروپا تامین گردد و تامین امنیت و کمک دربخش های تخنیکی انتخابات به عهده امریکا میباشد، به این معنی است که انتخابات امریکایی است. لذا نباید توده ها و بخصوص جوانان در این انتخابات شرکت نمایند.

از اوایل اشغال افغانستان (۷ اکتبر) و آغاز پروسه ننگین بن زمام داران افغانستان (نوکران امپریالیزم) در بیرون از افغانستان تعیین می گردد. بنابراین ملحوظ مردم افغانستان به این نتیجه رسیده است که شرکت در انتخابات یک عمل بی ارزش می باشد. کسانی که در انتخابات احتمالی ۱۳۹۳ شرکت خواهد کرد به کتگوری های ذیل تقسیم می شود.

۱- اعضا و هواداران احزاب ارتجاعی

۲- فعالین جامعه مدنی (پادوهای امپریالیزم یانکی و جارچیان دروغین رژیم) و افراد وابسته به اشغالگران.

۳- کارمندان دولت

البته شرکت این افراد فرمایشی، سمبولیک و نمایشی خواهد بود و بیشتر شکل رسانه یی خواهد داشت که بیشترین این افراد در شهرهای بزرگ کشور قرار دارد؛ کارمندان دولتی به اثر فشار آمرین خویش شرکت خواهد نمود چون از همین حالا در ادارت دولتی مقامات ارشد هر اداره و وزارت خانه ها تلاش دارند تا کارمندان را تطمیع کند که باید در انتخابات شرکت کند، در غیر آن صورت وظیفه شان را از دست خواهند داد.

(پایان)

انتخابات و معیاری های بین المللی فیصدی شرکت کننده ها باید حداقل بین ۴۰ الی ۶۰ فیصد از کل نفوس جامعه باشد فیصدی پایان تر از ۴۰ نشانه بحران است.

به اساس دلایل ذیل شرکت مردم در انتخابات ۱۳۹۳ اندک خواهد بود.

اول) نا امنی

دوم) وجود نیروهای اشغالگر

سوم) تعیین رئیس جمهور طبق خواست امریکا و اروپا.

چهارم) بی باوری مردم به انتخابات

افغانستان امروزی یک کشور مستعمراتی و نیمه فیودال است یعنی این کشور توسط امپریالیزم یانکی و متحدان غربی اشغال شده است و از همان روز اول اشغال مقاومت علیه تمام نیروی های متجاوز در تمامی اشکال آن چه مسلحانه و غیر مسلحانه شکل گرفت که مقاومت مسلحانه علیه نیروهای ددمنش و اشغال گر یانکی توسط طالبان و دیگر نیروها راه اندازی شد.

در شرایط کنونی بسیاری مناطق کشور تحت کنترل طالبان قرار دارد، و با در نظر داشت موقف فعلی طالبان در مورد انتخابات و در صورتیکه بر این موقف شان در آینده نیز پایدار باقی بمانند. کمیسون نام نهاد انتخابات، رژیم پوشالی و نیروی های اشغال گر توانانی برگزاری انتخابات سرتاسری را نخواهد داشت. افغانستان از لحاظ تهدیدات امنیتی به بخش های آتی قابل تقسیم است.

۱- مناطق که مستقماً تحت کنترل طالبان قرار دارد مثل ولسوالی ناوه در غزنی، ولسوالی شاجوی در زابل، ولسوالی برک متال در نورستان.....

۲- مناطق که دارای تهدیدات بلند امنیتی اند، یا مناطق نامساعد.

۳- مناطق که دارای تهدیدات وسطی امنیتی اند، یا مناطق نیمه مساعد.

۴- مناطق که با تهدیدات پایین امنیتی اند.

در مناطقی که تحت کنترل طالبان است و یا زیر تهدیدات طالبان چه به شکل جدی و یا خفیف قرار

## هفتم اکتوبر روز سیاه در تاریخ کشور را تقبیح می کنیم

نیروهای نظامی امریکا در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ تجاوز نظامی خویش را بر کشور آغاز نمود، روپوش این تجاوز و اشغالگری را بوش از بین بردن پایگاه های القاعده، که متهم به حمله یازدهم سپتامبر به چند نقاط کلیدی در نیویارک و واشنگتن بود، اعلان داشت. ظاهراً طالبان به مثابه ی پشتیبان القاعده، نیز آماج این تهاجم قرار گرفتند. بوش جنگ تجاوزگرانه و اشغالگرانه اش را در کنار نابودی القاعده و طالبان، آزادی زنان از " زندان طالبان " و " آزادی بیان و اندیشه " و ایجاد جامعه به اصطلاح دموکراتیک قلمداد نمود که گویا در زمان جنگ های ارتجاعی جهادی ها و حاکمیت تیوکراتیک طالبان از بین رفته بودند. اینها همه و همه تنها توجیهی برای تجاوز و اشغالگری بود که نیروهای امپریالیستی به سردمداری یانکی ها برای تسلط و مستعمره ساختن کشور رویدست گرفته بود. میرهن است که باند های جنایتکار جهادی و طالبان خود دست پروردگان و اجیران امپریالیست های اشغالگر بوده که در مقابله با رقیب سوسیال امپریالیست شان بسیج و تجهیز گردیدند. تجربه نشان داده اند، مادامیکه زمان مصرف این عروسک های خیمه شب بازی به پایان رسند همه در زباله ها انداخته و به باد فراموشی سپرده می شوند. نیروهای اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا، از هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ که تجاوز و کشتار مردم افغانستان را به بهانه ی سرکوب القاعده و طالبان آغاز نمود و اکنون که دوازده سال از آن تجاوز میگذرد، آنچه را روپوش حملات خویش قرار داده بود نه در پی آن هست و نه هم میتواند باشد. زیرا سرشت تجاوزگرانه و اشغالگرانه ی یانکی ها جز چور و چپاول هستی خلق ها و قتل و غارت مردم بی دفاع چیزی نیست. بدتر از همه اینکه نتیجه ی تجاوز امریکایی ها و متحدین شان بر کشور، شکل دهی به رژیم دست نشانده است که متشکل از باندهای جنایتکار خلقی و پرچمی ها، گروه های ارتجاعی جهادی و بقایای از رژیم طالبان می باشند. این باندهای جنایتکار هر کدام در چاکرمنشی و مزدور منشی برای اربابان خارجی شان با یکدیگر در رقابت هستند. دوازده سال پس از تجاوز اشغالگران امریکایی و شکل گیری رژیم دست نشانده، پسایند آن قرار آمار های منتشر شده از سوی رژیم و نیروهای خارجی بیش از ده هزار افغانستانی کشته و هزاران نفر دیگر زخمی و بی خانمان گشته اند. آمار که از سوی رژیم و نیروهای متجاوز نشر می شوند، همواره بدور از واقعیت است بدون شک تعداد کشته شدگان واقعی این تجاوز بیش از این ارقام می باشد. شعارها و روپوش این جنایت که مساله " آزادی زنان، آزادی اندیشه و بیان، بازسازی و نوسازی و ایجاد به اصطلاح جامعه دموکراتیک " خوانده می شود به جز یک شعار میان خالی و وسیله ی فریب و توجیه اشغالگری چیزی بیش نیست. با حضور نیروهای خارجی و رژیم دست نشانده در طول دوازده سال، نه تنها هیچ بهبودی موثر در زندگی مردم رونما نگردیده بل کشور به یک مستعمره تحت اشغال مبدل شده که در آن آمار بیکاری، تجاوز بر زنان و کودکان، قتل و غارت، ناامنی و سرکوب عقاید و دیگر اندیشی در کشور بیش از پیش گسترش یافته است. دوازده سال پس از شکل گیری رژیم دست نشانده و تجاوز یانکی ها، این روزها سروصدای برگزاری سومین دور انتخابات رژیم بلند می باشد. انتخابات که زیر چکمه های سربازان اشغالگر صورت میگیرد و پول برگزاری آن نیز بوسیله آنان پرداخته می شود، مثل انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی رژیم در گذشته، مملو از تقلب و نمایش مضحک خواهد بود. در کشور اشغال شده ی مثل افغانستان این گونه انتخابات فقط و فقط در خدمت تحکیم پایه های تجاوز و اشغالگری تمام می شود و براینند این مساله برای توده های در بند، جز بیچارگی ثمره ی دیگر ندارد. از این رو دوازده سال پس از تجاوز امریکایی ها و متحدین شان بر کشور، همه برای بیرون راندن نیروهای متجاوز و سرنگونی رژیم دست نشانده و تحریم انتخابات نمایشی ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی آن بسیج می گردیم. این مسوولیت هر افغانستانی وطنپرست می باشد که با تحریم کامل انتخابات نمایشی رژیم، جهت مبارزات جدی و پیگیر برای کشور آزاده و مستقل بدور از وجود نیروهای اشغالگر و رژیم دست نشانده بر محور یک خط انقلابی جمع گردیده و یکبار دیگر عزم مان را برای بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده جزم نموده تا دیگر شاهد تکرار هفت اکتوبر و شش جدی ها و روزهای سیاه در تاریخ کشور نباشیم.

به پیش در راه برپایی مقاومت ملی مردمی و انقلابی و تحریم انتخابات نمایشی!

نیست و نابود نیروهای اشغالگر و رژیم دست نشانده!

زنده باد استقلال و آزادی واقعی کشور!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

هفتم اکتوبر ۲۰۱۳



## گزارش فعالیت های مبارزاتی "ج ا ج ۱" در هفتم اکتوبر ۲۰۱۳

دوازده سال قبل در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا افغانستان را مورد حملات وحشیانه خویش قرار دادند، درین حملات وحشیانه هزاران نفر به خاک و خون کشیده شد و هزاران خانه و کاشانه مردم به ویرانه تبدیل گردید. در همان آوان اشغال افغانستان جنبش انقلابی جوانان افغانستان با پخش اعلامیه ای حملات وحشیانه و تجاوزات غارتگرانه اشغالگران را محکوم نمود و توضیح داد که اشغال افغانستان پیامدهای ناگواری را به توده های زحمتکش و بخصوص زنان افغانستان به ارمغان می آورد. در ظرف دوازده سال وضعیت زحمتکشان و بخصوص زنان روز بروز بدتر گردید.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان همه ساله با پخش هزاران اعلامیه در ولایات کشور این روز سیاه را تقبیح می نماید. امسال (۲۰۱۳) علاوه بر اینکه این روز سیاه را با پخش هزاران اعلامیه محکوم نموده، بلکه با پخش ۲۰۰۰ قطعه عکس که پیامدهای ناگوار ۷ اکتوبر را به تصویر میکشد، به زبان های پشتو و دری در مناطق مختلف کابل مبادرت ورزید که این تصاویر به افشاء جنایات اشغالگران میپردازد.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان مصمم است که هرچه وسیع تر و در هر شرایط افشاء سازد.



## سیاست را بر سایر امور مقدم بشماریم

... در وضعیت فلاکتبار و درد انگیز کنونی کشور، جوانان، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار پائینی جامعه، یکی از آن بخش های جامعه محسوب میشوند که به شدت آسیب می بینند. این نیروی اجتماعی همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوزکارانه امپریالیست ها و دست نشاندهگان شان مورد استفاده قرار میگیرد و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربان میشود. در افغانستان تحت اشغال و فاقد استقلال، جوانان کشور در بی سرنوشتی و بی آیندگی فوق العاده شدیدی به سر می برند. بیکاری و فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی خانمانی عوامل دیگری اند که زندگی پر درد و رنج کنونی جوانان افغانستان را رقم می زنند.

جوانان یکی از بخش های حساس جامعه محسوب میشوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می آیند. آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی اند که اگر آگاهانه با سائر قشرها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه در آمیزند، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار می شوند و خرمن هستی امپریالیست ها و مرتجعین را به آتش می کشند. بسیج وسیع جوانان در مقاومت ملی، مردمی و انقلابی یکی از آن وظایف تخطی ناپذیر ملی، مردمی و انقلابی به شمار می رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم را در معرض نابودی قرار میدهد.

در شرایط امروزی نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویندگان نارضایتی و خشم آنان به حرکت در آیند و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی شان در پیوند با کل مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت درآید و بر دژهای اشغالگران و دست نشاندهگان شان، یورش برد و ویران شان سازد....

پلاتفرم مبارزاتی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

(۱۳ دلو ۱۳۸۴)

- ضرورت بسیج مبارزاتی فشرده بخاطر تجلیل از هشتم مارچ روز جهانی زن ۱۴
- لب های خونین ۱۵
- در جستجوی آسمان آبی ۱۶
- بمباران هوایی نیروهای اشغالگر امپریالیستی بالای منطقه " سرخی" ولسوالی سیاه گرد ولایت پروان را به شدت تقبیح کنیم! ۱۹
- انقلاب تنها راه بیرون رفت از وضعیت موجود است ۲۰
- ششم جدی ۱۳۵۸ روز خونین تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی را تقبیح کنیم ۲۱
- امضای پیمان امنیتی خیانت دیگری از خیانت های ملی است ۲۲
- دانشجویان و مناسبات قدرت ۲۴
- هفتم اکتوبر روز اشغال افغانستان را محکوم مینمائیم! ۳۲
- گزارش فعالیت های مبارزاتی " ج ا ج ا " در هفتم اکتوبر ۲۰۱۳ ۳۳

**آزادی!**

واژه زیبایی است که حاضر نیست حتی حروفش باهم وابسته باشند.

**نشانی های جنبش انقلابی جوانان افغانستان**

**www.afghanistanarmy.org**

پست الکترونیکی (ایمیل):

**jawanaan@gmail.com**